

نام فروردین

نیاردگل به بار / شب نکرد / روشن از نام چراغ

محمود امانی طهرانی متولد ۱۳۴۴ و دانش‌آموخته برنامه‌ریزی درسی با تخصص آموزش علوم است. وی پیشینه‌ای سی ساله از تدریس در دوره راهنمایی و دبیرستان، مدیریت مدرسه در سطح دبستان و دبیرستان، تالیف کتاب‌های درسی و آموزش معلمان دارد. او هم‌اکنون مدیرکل دفتر برنامه‌ریزی و تالیف کتاب‌های درسی وزارت آموزش و پرورش است.



بسم الله... خدای بزرگ را شاکرم که امروز در کنار شما عزیزان هستیم، این را بدون تعارفات رایج می‌گویم و واقعا حس بسیار مثبتی نسبت به محیط‌های آموزشی پرانگیزه دارم. بی‌مناسبت نمی‌بینم نگاه خود را نسبت به نوع کار شما بیان کنم و بدین طریق باب موضوعات دیگر را بازکنم. حدود سال ۱۳۵۰ وارد مدرسه علوی شدم که بنیان‌گذار آن علامه کرباسچیان، فقیهی با نگاه متعالی به موضوع مدرسه‌داری بودند. چارچوب نظری ایشان بر این محور بود که در یک جامعه انجام همه کارهای مورد نیاز یک جامعه، واجب کفایی است. واجب کفایی یعنی چه؟ یعنی اگر یک نفر آن را انجام دهد، از دیگری ساقط می‌شود. چون زاویه دید یک فقیه را داشتند، می‌گفتند در جامعه هر کاری واجب است: پزشکی، کاسب و ... اما اگر یک نفر بین چند واجب کفایی در یک زمان قرار گرفت، باید اوجب واجبات را بشناسد، و اوجب واجبات را رفع نیاز به معلم و مربی می‌دانستند، چون تربیت در اولویت قرار دارد. علامه کرباسچیان در تربیت هم سبکی خاص داشت، و می‌گفت در آب ۹۰ یا ۸۰ درجه گوشت می‌گندد، آن چیز که گوشت را می‌پزد، آب‌جوش ۱۰۰ درجه است. بنابراین، مدرسه باید درجه یک باشد تا بتواند دانش‌آموز را به رشد برساند. این نگاه به مدرسه‌داری، امروز در مدارس مثل جوادالائمه باید دنبال شود، مدرسه‌ای که آموزش و پرورش موثر و هویت‌ساز کیفی را می‌شناسد، برنامه و مدیریت دارد. امیرالمومنین می‌فرماید: «ای کمیل، هیچ حرکتی نیست، مگر آن که تو در آن نیازمند شناخت و معرفت هستی.» و چهار فعل مدیریت را امروز این‌گونه صرف می‌کنند: «شناخت، برنامه‌ریزی، اجرا و ارزشیابی» که بدون شناخت، سه فعل دیگر محقق نمی‌شود. ما در مدارس پیش از هر اقدامی، نیازمند کسب دانش و آگاهی هستیم. دانشی مبتنی بر تجربه و مدرسه را به‌عنوان زیستگاه دیدن. در یکی از نشریات شما هم مطلبی دیدم با عنوان «مدرسه زیستگاه است، نه گذرگاه!». این، یعنی مدرسه به‌عنوان تجربه‌زیسته، دانشی به انسان می‌دهد که در هیچ کتابی نوشته نمی‌شود. به هر حال، نگاه من این است که مهم‌ترین کار این عالم، مدرسه‌داری است، البته مدرسه با کیفیت و انسان‌ساز. «سیدشرف‌الدین جبل‌عاملی» وقتی وضع شیعیان لبنان را به‌لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دیدند، اولین ضرورت را زدن کلنگ مدرسه دانستند، چون معتقد بودند: «هدایت منتشر نمی‌شود، مگر از همان نقطه که ضلالت

چهار فعل
مدیریت را
امروز این‌گونه
صرف می‌کنند:
«شناخت،
برنامه‌ریزی، اجرا
و ارزشیابی» که
بدون شناخت،
سه فعل دیگر
محقق نمی‌شود.

و گمراهی منتشر می‌شود.» ارائه این همه طرح در اداره مدارس دنیا، نشان از اهمیت مدرسه و جریان‌ساز بودن آن دارد. ما گاه دچار فراموشی می‌شویم، یادمان می‌رود به هم تذکر بدهیم که چه کاره‌ایم و کجاییم! این جلسات به ما کمک می‌کند نکاتی رد و بدل کنیم. دانش ما همیشه دانشی آمده از بیرون نیست، دانشی است که باید بین خودمان مورد نقد قرار گیرد. اگر کودک در محیطی مناسب رشد کند، می‌تواند کشوری را نجات دهد، و اگر نه، آسیب می‌بیند، آسیب می‌زند و ممکن است یک عالم را به نابودی بکشاند؛ نمونه‌اش صدام.

با این مقدمه می‌رسیم به بحث هدف‌ها و دانش برنامه‌درسی که در آموزش و پرورش جهان، سابقه‌ای صدساله دارد. یعنی از زمانی که آموزش و پرورش نظم و نسقی گرفت، به موضوعاتی پرداخت مثل: بچه‌ها را کجا می‌خواهید ببرید؟ چرا بچه‌ها باید به مدرسه بروند؟

حتی خیلی قبل از آن، این پیشینه را در آرای صاحب‌نظرانی چون «ژان ژاک روسو» در کتاب امیل، یا «سیدبن طاووس» در کتاب کشف‌المحجّه می‌توان دنبال کرد. سیدبن طاووس کتابش را در ۶۵۳ هـ. ق. به‌عنوان وصیتی در قالب ۱۵۴ مقاله برای فرزندش سیدمحمد نوشت. وی می‌گوید: «فرزندم بدان که ما موحّدیم، بعضی از روحانیون این موضوعات را سخت جلوه می‌دهند، سراغ آن‌ها نرو. من آسان‌ترین را به تو درس می‌دهم. اگر همه عالم دست به دست هم دهند تا یک قطره آب را به تو برسانند و خدا آن را برایت مقدر نکرده باشد، نمی‌توانند، و اگر همه این عالم دست به دست هم دهند که اندازه گندمی از رزق تو را بگیرند، نمی‌توانند.» او با این توضیحات به فرزندش آزادی می‌آموزد.

اگر کودکی در محیطی مناسب رشد کند، می‌تواند کشوری را نجات دهد، و اگر نه، آسیب می‌بیند، آسیب می‌زند و ممکن است یک عالم را به نابودی بکشاند!

به هر حال بحث اهداف آموزش و پرورش بحث عمیقی است. اهداف در آموزش و پرورش سه دسته است: اهداف فوری

با ارزش خُرد، اهداف میان‌مدت با ارزش بیشتر و اهداف بلندمدت با ارزش کلان. در آغاز بحث، از هدف بلندمدت مدرسه‌داری یعنی انسان‌سازی صحبت کردیم. باید از انسان‌سازی و با این چشم‌انداز که انسان کیست، آموزش به چه معنا است، روش تربیتی معلم، پدر و مادر چگونه باید باشد، دین چیست، ارزش چیست، و ... شروع کنیم. بدون این چشم‌اندازها نمی‌توانیم درست عمل کنیم.

بحث اهداف در حوزه برنامه‌ریزی درسی دوره‌های متفاوتی را از سر گذرانده است. در اولین دوره، اهداف حالت کلی داشت، بیشتر به عناوین موضوعات و درس‌هایی که باید تدریس می‌شد می‌پرداخت و دلیل انتخاب درس‌ها را هم به وضوح مشخص نمی‌کرد. دوره بعدی به جزئیات اهداف دروس توجه بیشتری شد و از عنوان به محتوا رسید. در قدم بعدی پرسش‌هایی مانند تا چه حدی و با چه نشانه‌ها و شاخص‌هایی مبنای قرار گرفت. از سال ۶۰-۱۹۵۰ میلادی هدف‌نویسی حرفه‌ای با به‌کارگیری عباراتی مانند: این را بداند، با این آشنا باشد، گاه ناظر به کار معلم، گاه ناظر به کار دانش‌آموز و گاه ناظر به دستاوردها مطرح شد. سپس اهداف را با تمرکز روی عملکردها در سطوح مختلف با عنوان «اهداف رفتاری» تنظیم کردند، که دل‌باختگان فراوان در ایران پیدا کرد. مهم‌ترین دلیل مقبولیت این الگو، قابلیت ارزشیابی و وضوح آن بود. اول هر درسی اهداف را می‌نوشتند و کلاس‌ها نظم و نسق گرفت. اما این دیدگاه یک جنبه پنهان هم داشت که دیر کشف شد و غرامت آن را بشریت با قربانی کردن یک نسل پرداخت کرد. در جریان اهداف رفتاری همه اهداف میان‌مدت و بلندمدت از بین رفت و اخلاق رخت برپست، که به چندجا لطمه زد. یکی در کلاس‌های درس و دیگری حذف موضوعاتی مثل اخلاق از چرخه اهداف که قابلیت اندازه‌گیری نداشت. معیارهای اخلاق مثل ایمان، عشق،

فداکاری، ایثار، رحم، عطوفت و ... را نمی‌توان اندازه‌گیری کرد. در واقع همان ویژگی‌هایی که انسان‌ها را از هم متمایز می‌کند! چرا باید این‌ها نادیده گرفته شوند؟! پس آموزش و پرورش از اخلاقیات تهی شد و نتیجه آن نسلی بی‌توجه به اخلاقیات بود. شکل‌گیری نسل جنگ‌طلب سال ۲۰۰۰ به بعد را نمی‌شود اتفاقی دانست، نسلی که رسانه‌های مختلف مثل سینما هم در ساختن آن دست داشتند. برای نمونه فیلم «پل‌هاربر» در قالب هنر، با نشان دادن انفجار بمب اتم در هیروشیما و تلفیق آن با نمایی از طلوع خورشید در آخرین سکانس، پیامی به‌وضوح جنگ‌افروزان دارد. این فیلم بسیار مورد استقبال قرار گرفت، به‌طوری‌که دو سال در لندن روی صحنه بود. این فیلم‌ها را باید دید تا بتوان کنه مطلب را درک کرد.

پس از مدتی، نقدهای مخالف، ادعاهای بیشینه اهداف رفتاری را سر جای خود نشاناد و اهداف شناختی مطرح شد که کلیشه‌های فعل رفتاری را حذف کرد و به‌جای تمرکز بر برون‌داده‌ها، فرایندهای یادگیری را مورد توجه قرارداد. در همین دوره، عده‌ای به این مطلب اشاره کردند که اگر فرد فقط با تفکر شناختی رشد داده شود، همیشه برده یادگیری می‌مانند، بنابراین باید روی فراشناخت کار کرد و به‌دنبال آن مفهوم یادگیری تسلط‌یاب وارد عرصه شد. در ادامه اصطلاح یادگیری فرایندمحور و یادگیرنده مادام‌العمر مطرح شد، به این معنا که افراد باید از بالا به مسیر یادگیری و تفکر خود توجه داشته باشند؛ یعنی نه تنها فرد یاد می‌گیرد، بلکه راه آن را هم می‌داند. در این دوران اهداف معمولاً در سه طبقه دانش، مهارت و نگرش جای داده می‌شدند.

از سال ۲۰۰۰ به بعد اتفاق جالبی در هدف‌نویسی افتاد. کسانی که روی رویکرد یادگیری مادام‌العمر، اهداف

شناختی و فراشناختی کار می‌کردند ترکیب دانش، مهارت، نگرش را به‌عنوان اجزای نظام هدف‌نویسی پیشنهاد دادند، چون معتقد بودند این اهداف ممکن است در اجرا به‌طور مجزا کسب شوند، اما لزوماً شایستگی ایجاد نکنند، چراکه اجزا در ترکیب باهم به شایستگی فرد منتهی می‌شود. زمانی‌که از پزشک شایسته سخن می‌گوییم، یعنی پزشکی که به دانش روز مسلط باشد، مریض‌شناس باشد، بداند چه کسی را بیم و چه کسی را امید دهد، از موقعیت مریض سواستفاده نکند و ... پس دانش، مهارت و نگرش باید در پزشک جمع شود، تا شایستگی‌اش مسلم شود. حال شما همه این مثال‌ها را در قالب مدیر مدرسه، معلم و دانش‌آموز جایگزین کنید. این‌ها نوعی مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و توجه به ارزش‌ها است، که باید باشد تا شایستگی در هر کاری ایجاد شود. بنابراین نسل جدید هدف‌ها با عنوان شایستگی وارد میدان شد که دارای چند مشخصه با مجموع مزایای طرح‌های قبلی بود. این مزیت‌ها چه بود؟ ۱- قابلیت مشاهده، حساب‌کشی و شباهت با برون‌داد اهداف رفتاری ۲- توجه به دانش، مهارت، نگرش و رفع نقایص آن با اضافه کردن ویژگی تفکر ۳- در نظر گرفتن دوره زمانی کوتاه‌مدت، میان‌مدت، بلندمدت ۴- قابلیت سطح زدن به اهداف و ۵- اهمیت دادن به موقعیت‌های یادگیری، یعنی فضایی که به کسب شایستگی می‌انجامد. این رویکرد برخلاف اهداف رفتاری، با تمرکز روی شایستگی‌ها، انعطاف عجیبی داشت. حال ببینیم آموزش و پرورش ایران در این حوزه چه اقدامی انجام داده‌است. از سال ۱۳۸۳ تلاشی بی‌سروصدا و کم‌هزینه آغاز شد

که اکنون آموزش و پرورش ما می‌تواند به آن ببالد. اگر کشوری انقلاب صرفاً

در جریان اهداف رفتاری همه اهداف میان‌مدت و بلندمدت از بین رفت و اخلاق رخت برپست، که به چندجا لطمه زد. یکی در کلاس‌های درس و دیگری حذف موضوعاتی مثل اخلاق از چرخه اهداف که قابلیت اندازه‌گیری نداشت.

سیاسی کرد، توقع معرفت فلسفی از آن نیست، اما اگر انقلابی از مکتب اعتقادی صحبت کند، این توقع ایجاد می‌شود. اگر زمانی فردی از خارج کشور بیاید و بپرسد شما که مدعی مکتب اسلام هستید، حرفتان در زمینه تربیت چیست، باید پاسخی درخور داشت. همین نیاز، شروعی بود بر طرح تدوین سند ملی آموزش و پرورش. حدود ۶۰۰ نفر از متخصصین نام‌دار ۵ تا ۶ سال متمادی روی این سند کار کردند. خیلی افراد هم فی سبیل الله کار کردند. این سند مبنای نظری مفصلی دارد و به مواردی چون انسان چه کسی است؟ انسان‌شناسی چیست؟ تعلیم

بنابراین نسل جدید هدف‌ها
باعنوان شایستگی وارد
میدان شد که دارای چند
مشخصه با مجموع مزایای
طرح‌های قبلی بود. این
مزیت‌ها چه بود؟ ۱- قابلیت
مشاهده، حساب‌کشی و
شباهت با برون‌داد اهداف
رفتاری ۲- توجه به دانش،
مهارت، نگرش و رفع نقایص
آن با اضافه کردن ویژگی
تفکر ۳- در نظر گرفتن
دوره زمانی کوتاه‌مدت،
میان‌مدت، بلندمدت
۴- قابلیت سطح زدن به
اهداف و ۵- اهمیت دادن
به موقعیت‌های یادگیری،
یعنی فضایی که به کسب
شایستگی می‌انجامد.

و تربیت، دین‌شناسی، ارزش‌شناسی و هستی‌شناسی چیست؟ می‌پردازد، که می‌تواند مانع‌فست ما در جهان باشد. و البته از کلیات تا سطح مدرسه حرکت می‌کند و به زیرنظام‌ها و ساخت‌های تربیت و یادگیری می‌پردازد. (در این کار سهم من دو پژوهش بود، یکی با موضوع تبیین وضع موجود آموزش علوم و فناوری در ایران و دیگری تدوین دکترین آموزش در آموزش علوم و فناوری، که رشته تخصصی من است.) اگر کسی تاریخ را مطالعه کند، می‌بیند بزرگترین ترس آدم‌ها از فضاها ناشناخته، و بزرگترین کلاهی که کاهنان و کشیشان بر سر مردم گذاشتند، مبهم کردن فضای دینی بوده است. مردم نمی‌دانستند چه خدایی؟ برای چه؟ چه کار می‌کند؟ و خرافات را این‌گونه برای رفع ابهامات وارد دین می‌کردند. اما کتاب پیامبران با ویژگی وضوح و روشنی می‌گوید، تربیتی که ما می‌خواهیم نه تربیت جبری است و نه تلقینی، هر کدام از این‌ها اگر هم موضوعیت یابد، طریق است، نه غایت. با این مقدمه می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که دوران ابتدایی به اعتقاد روانشناسان، دوره پیروی و دریافت ارزش‌ها است و نه غایت. غایت آن‌جا است که انسان محکم بایستد و بگوید این مسیر من و انتخاب من است. سند تحول در مقدمه‌اش مبنا را مشخص کرده و تعریفی کوتاه از تربیت آورده، که مواردی چون عنصر، غایت، محتوا، سوگیری و روش را در خود دارد. البته خواندن این تعریف و درک آن چند روز زمان می‌برد و توضیح واژگانش ده صفحه است، بالاخره داعیه تعریف تربیت دارد و باید چنین باشد. در پایان این سند، ابعاد یادگیری را باز کرده؛ کجا بچه‌ها را رشد دهیم؟ ابعاد وجودی این آدم چیست؟ پایه‌های شکل‌گیری یک انسان متعادل چیست؟ بنابراین، شش بُعد یک آدم رشدیافته را بیان می‌کند. این ابعاد محور هدف‌نویسی ما شد که نامش را شش‌ساحت تعلیم و تربیت گذاشتیم.

دوران ابتدایی به
اعتقاد روانشناسان،
دوره پیروی و
دریافت ارزش‌ها
است و
نه غایت. غایت آن‌جا
است که انسان
محکم بایستد و
بگوید این مسیر من
و انتخاب من است.

۱- ساحت اعتقادی، عبادی و اخلاقی که موضوعی جهانی است و مصادقش می‌شود دین ما.
۲- ساحت سیاسی و اجتماعی: شامل نگاه تاریخی داشتن.
۳- ساحت زیستی و بدنی: بدن سالم، محیط زیست سالم.
۴- ساحت زیبایی‌شناسی و هنری.
۵- ساحت اقتصادی حرفه‌ای: رشد در تولید و مصرف، و آگاه بودن از اهمیت آن.
۶- ساحت علمی و فناوری: رشد علمی و تسلط بر فناوری.
در جریان نوشتن اهداف دوره‌های تحصیلی، به تفکیک ساحت‌ها، مجموع اهدافی که آموزش و پرورش سال ۱۳۶۷ در کتاب مصوبات شورای عالی نوشته بود بررسی، تحلیل و نقد شد، و براساس یک مدل هدف‌نویسی، این چند صفحه که حاصل تلاش یک سال است، به تحریر درآمد. برای نوشتن این اهداف دامنه محتوایی هر ساحت، اولویت‌ها و شایستگی‌ها در نظر گرفته شده، که اکنون در مرحله اظهارنظر متخصصین است. نقدهایی

وجود دارد، اما من معتقدم این هدف‌ها تا زمانی که به ترجمان مدرسه در نیاید، حقایقشان ثابت نمی‌شود. ممکن است با مذاقه‌ای در بحث سند چشم‌انداز، متوجه شوید مواردی وجود دارد که نادیده گرفته شده است. من از شماها که دستی بر آتش دارید می‌خواهم این اهداف را با دقت بخوانید، بر سنگینی واژگان غلبه کنید و نظراتتان را تا زمانی که این اهداف به تصویب نرسیده ارائه کنید، چون بعید می‌دانم تا بیست سال دیگر کسی حوصله کند و دوباره هدف‌نویسی کند. درباره ساحت زیبایی‌شناسی بد نیست نکاتی را اشاره کنم. گمان نکنید اگر فردی

نسبت به هنر بی‌ذوق و بی‌بهره باشد، می‌تواند شخصیت متعادلی داشته باشد، هنر انسان را معتدل می‌کند. اصلاً بحث این نیست که همه باید خالق اثر باشند، بلکه همه باید هنر را درک کنند و به آن علاقه نشان دهند. زیبایی‌شناسی و هنر جزو مغفول‌ترین حوزه‌ها است، حتی مدارس خوب ما هم نسبت به هنر بی‌توجه هستند. یاد می‌آید که دانش‌آموز سال دوم راهنمایی بودم، یک‌روز معلم خوشنویسی ما را به گالری خط آقای جلیل رسولی برد. ایشان به‌تازگی خط و نقاشی را باهم تلفیق کرده بود. آن‌جا تازه فهمیدم چگونه باید به هنر نگاه کنم! ما بلد نیستیم اثر هنری ببینیم. این چشم ناآموخته باید به چشم آموخته تبدیل شود؛ چشم زیبایی‌بین. در کلاس بچه‌ها را به چالش بکشید، بپرسید چرا طالبان با بمباران بامیان و نابودی مجسمه‌های بودا، یا داعش با ویران کردن آثار تاریخی موصل، مرتکب جنایتی بزرگ شدند؟! با نشان دادن تابلوی عصر عاشورای استاد فرشچیان و کپی آن، از بچه‌ها بخواهید این دو اثر را با هم مقایسه و نقد کنند.

شش ساحت تعلیم و تربیت:

۱- ساحت اعتقادی، عبادی و اخلاقی که موضوعی جهانی است و مصادقش می‌شود دین ما.

۲- ساحت سیاسی و اجتماعی: شامل نگاه تاریخی داشتن.

۳- ساحت زیستی و بدنی: بدن سالم، محیط زیست سالم.

۴- ساحت زیبایی‌شناسی و هنری.

۵- ساحت اقتصادی حرفه‌ای: رشد در تولید و مصرف، و آگاه بودن از اهمیت آن.

۶- ساحت علمی و فن‌آورانه: رشد علمی و تسلط بر فناوری.

هنگامی که بچه‌ها در مقابل فیلم و رسانه‌های مختلف قرار می‌گیرند، اگر به سلاح نقد مسلح باشند، مصون می‌مانند و با به‌دست آوردن آگاهی می‌فهمند چرا نویسنده سناریوی فیلم‌های غربی و هالیوودی وقتی داستانش افت می‌کند، به خشونت، سکس و هیجان کاذب و نابه‌جا متوسل می‌شود. یاد می‌گیرند فیلم را باید با توجه به چارچوب‌ها و معیارهای زیبایی‌شناسی، ارزشی و تأثیرش بر خود و جوامع بشری سنجید، کم‌کم می‌فهمند پیام مهم‌تر از ظاهر و قالب است، در مواجهه با فیلم پرل هاربر، می‌فهمند در فیلم، سیم‌خاردار با روبان زیبایی تزئین شده، که اگر به آن نزدیک شوند وجودشان را خسته و آزرده می‌کند و پیام جنگ‌طلبانه فیلم را در پشت یک داستان پُر کشش عشقی پنهان کرده است.

این‌که من روی هنر متمرکز شدم بی‌دلیل نیست، چون شما ریاضی، علوم و ... را مهم می‌شمایید. حال بیایید هنر را مینا قرار دهید، ببینید ما برای بچه‌های ابتدایی، دبیرستان و ... چه کارهایی می‌توانیم بکنیم. ما باب هنر را از سوم راهنمایی بسته بودیم. هنر در دبیرستان جایگاهی نداشت. رهایش کردیم و طبیعی است که بچه‌ها رشد متعادل ندارند. چرا بچه‌ها را با آثار هنری، فیلم، نقاشی و ... مواجه نمی‌کنیم، تا زیبایی را درک کنند. مقوله من خُلق اثر نیست، شناخت، لذت‌بردن و هویت‌سازی است. هنر را در مدارس پررنگ کنید و ببینید چه اثراتی می‌گذارد. ما باید در مدارسمان تا دو سال بعد از تحصیل بچه‌ها را رها نکنیم تا در دانشگاه ملجا و پناه خود را از دست ندهند. در این دو سال درس‌هایی با مضامین و قواعد ارتباطی، دوستی، ازدواج، حقوق، قوانین کار، ... و البته هنر آموزش دهیم. مباحثی که شاید تا قبل از این سن امکان ارائه‌اش نبود.

در ادامه نشست، فرصت پرسش و پاسخی پیش‌بینی شده بود تا سوالات و راهکارهای مرتبط با موضوع صحبت‌های دکتر امانی، به بحث گذاشته شود.

سید حسین حسینی شریف (مدیر دبیرستان پسرانه): کنکور ذهن همه را درگیر کرده و در واقع می‌توان آن را افیون خانواده‌ها و دانش‌آموزان دانست. تمام هم و غم خانواده‌ها و مدارس، چه در سطح دبیرستان و چه دوره‌های ابتدایی، قبول شدن در امتحانات تیزهوشان و کنکور است. به همین دلیل هنر مغفول می‌ماند. چه راهکاری برای این مشکل اندیشیده شده است؟

محمود امانی: کنکور با مدل کنونی، قابل حذف است. سازمان سنجش بر اجرای روش تستی کنکور اصرار دارد، در حالی که با اجرای روش‌های دیگر نظیر آزمون‌های GCSE هماهنگی با اهداف سند تحول نیز محقق می‌شود، اما عملی شدن آن نیازمند عزمی نه‌چندان سخت است. به‌علاوه، عدم توجه به بنیان‌های اخلاقی تحت شعاع کنکور، آسیب‌هایی برای بچه‌ها داشته است. روزی در حیاط مدرسه علوی شنیدم یکی از بچه‌ها به دیگری می‌گفت: «این را به فلانی یاد نده! کنکور شوخی نداره، رقابت‌ه!!» همه اخلاق را سربردیم! از طرفی، من خودم سال‌ها مدیر دبیرستان بودم و باید اعتراف کنم که با وجود کنکور است که ما توان کنترل دبیرستان را داریم و اگر برداشته شود، از اداره دبیرستان عاجز می‌شویم. کنکور به بچه‌ها انگیزه درس خواندن می‌دهد! بدون آن چه شگردی برای ایجاد انگیزه داریم؟! معلمان ابتدایی و متوسطه برای ایجاد انگیزه خیلی فوت و فن‌ها را به کار می‌گیرند که دیده نمی‌شود، اما ما معلمان دبیرستان پشت کنکور پنهان شده‌ایم. بلد نیستیم ایجاد انگیزه کنیم. وای به حال روزی که کنکور نباشد! ما برای چنین روزی تمرین نکرده‌ایم. از امروز باید خودمان را برای آن روز آماده کنیم.

فهمیه مؤذن (مسئول آزمایشگاه مدارس ابتدایی): حجم زیاد کتاب و مطالب درسی از معضلاتی است که معلم و دانش‌آموزان با آن درگیرند، چه راهکاری برای آن در نظر گرفته شده است؟

محمود امانی: دراینباره، من معتقدم که هر حجم کتاب درسی، با شیوه موثر معلم قابل اجرا خواهد بود. تا وقتی می‌خواهیم درس تمام شود و عامل اصلی سناریوی یادگیری را معلم بدانیم، زمان کم می‌آید و این یک روش منفعل است. اما اگر قاعده بازی را به روش کلاس معکوس یا وارونه تغییر دهیم، دنیای جدیدی باز می‌شود. این خودش نیازمند نگاه و کار تخصصی است و زمان بیشتری برای این پرسش لازم است. خواهش من این است که حرف من را نه با دید انکار، که با دید استفهام نگاه کنید و خود درباره آن جستجو فرمایید.



من معتقدم این هدف‌ها (سند تحول)، تا زمانی که به ترجمان مدرسه در نیاید، حقانیتشان ثابت نمی‌شود.

هما دهقان (دبیر اتاق فکر موسسه جوادالائمه): مصداق‌های تغییرات برنامه درسی با توجه به تغییرات مسائل اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی جامعه، مبتنی بر رویکرد انسان‌گرایی که اشاره کردید نسبت به دیگر رویکردها جامع‌تر است، چه هستند؟

محمود امانی: درمورد تغییرات درسی مبتنی بر رویکرد انسان‌گرایانه، ما چهار درس را در دوره ابتدایی و متوسطه اول زیر و رو کرده‌ایم. اول، مهارت‌های زندگی در پایه هفت و هشت، دوم درس تفکر و پژوهش در کلاس ششم، سوم درس کار و فناوری و چهارم درس مطالعات اجتماعی جدید مبتنی بر رویکرد تئاتر که از سوم ابتدایی شروع شده و الان تا کلاس نهم رسیده است. این‌ها دقیقاً مبتنی بر نگاه جدید و رویکرد تعاملی هست.

محمدرضا حاکم زاده (معاون مدیرعامل مجتمع جوادالائمه): از سال ۱۳۶۴ که من به‌عنوان دبیر، سپس معاون اداره آموزش و پرورش، در سیستم

تربیت معلم و چند سالی هم این‌جا درگیر بحث آموزش بوده‌ام، طرح‌های زیادی در آموزش و پرورش ارائه شده، ولی کمتر تحقق اجرایی داشته است. یعنی رفتارها و ناهنجاری‌هایی که در جامعه می‌بینیم، نشان می‌دهد خروجی‌های ما مطلوب نبوده‌اند. یکی از ایرادهایی که به اهداف رفتاری وارد شد، این بود که نمی‌شود برخی شاخص‌ها را آزمون کرد؛ اتفاقاً در برخی عرصه‌ها مثل عرصه‌های پرورشی می‌توان آن‌ها را آزمون کرد. میدان‌ها و رفتارهای طبیعی که در جامعه می‌بینیم، عرصه ارزشیابی اهداف رفتاری است. حال سوال من این است که چه تضمینی برای تحقق اجرایی اهداف سند تحول وجود دارد؟ با چه ملاک‌هایی ارزش آن‌ها محک می‌خورد؟ آیا گروه‌های بعدی این اهداف را زیر سوال می‌برند یا نه؟ به نظرم تا حدی این اهداف مبهم است، جامعیت ندارد و دفاع کاملی از آن‌ها نمی‌شنویم! الان، یکی از سرآمدهای آموزش و پرورش این‌جا است که ما می‌توانیم با برخی ابعاد این سند آشنا شویم! از طرف دیگر، میدان‌دار عرصه آموزش و پرورش معلم است. معلم به گفته شما باید آب صد درجه باشد، انسانی با انگیزه، پرتلاش، امیدوار و با نشاط که احساس کند شخصیت فرهنگی و شغلی بالایی دارد و رکن مهم این تحول است. فکر می‌کنید تا چه اندازه به این عرصه وارد و باعث تحول موتور حرکت‌دهنده آموزش و پرورش شده‌است، تا بتواند با انگیزه از سازمان و اهدافش دفاع کند؟

محمود امانی: در واقع سوال این است که آیا آموزش و پرورش امروز به پرورش نسل توانمند کمک می‌کند؟ آیا وظیفه هویت‌سازی را توانسته انجام دهد؟ آیا این برون‌دادها مطلوب ما است؟ من معتقدم این‌طور نیست. ما پس از انقلاب یک اشتباه بزرگ مرتکب شدیم، که قدرترین افراد جامعه را به تعلیم و تربیت نگماردیم، پس الان باید توانانش را پس بدهیم. حضرت علی می‌فرماید: «اگر کسی وارد کار تعلیم و تربیت شد، خودش باید جلوتر از دیگران قدم بردارد.» چند نفر از ۵۰۰۰ نفر اول کنکور، معلم و دبیر شدند؟ آموزش و پرورش باید از این طبقه استعدادی، قطاع خود را می‌گرفت. این‌ها تعارف‌بردار نیست! فکر کردیم با خواستن ما همه چیز حل می‌شود، ولی واقعیت این است که ما بسیار بد عمل کردیم و این نسل شایستگی‌هایی که ما به دنبالش هستیم را پیدا نکرده است.

ملوک مبین (مدیر دبیرستان دخترانه): در گذشته معلمین پایه و مشاورین از اول دبیرستان و در طول سال، دانش‌آموز را با توجه به نمرات، درصدهای تست و نتایج امتحاناتی که به‌صورت هماهنگ گرفته می‌شد، می‌سنجیدند و انتخاب رشته و هدایت تحصیلی با دقت بیشتری انجام می‌شد. اما الان که دوره اول دبیرستان سه ساله شده و امتحان‌ها هم نهایی نیست، فکر نمی‌کنید در انتخاب رشته دانش‌آموزان مشکلاتی به‌وجود بیاید؟

محمود امانی: انتخاب رشته در سال دهم نیست، در سال نهم است، البته در دو مرحله. سال نهم بچه‌ها بین کار و دانش و فنی‌حرفه‌ای یا رشته‌های نظری انتخاب می‌کنند،

و در پایه دهم بچه‌ها گرایش خود را در علوم پایه انتخاب می‌کنند. بنابراین، انتخاب رشته دو مرحله می‌شود، البته هنوز مصوب نشده است، و همین امروز جلسه‌ای به‌منظور نهایی‌سازی همین مساله تشکیل شده بود.

سوال دیگری به‌صورت کتبی پرسش شده و نظر بنده را در مورد ارزشیابی توصیفی خواسته‌اند. من معتقدم ارزشیابی توصیفی بسیار خوب است، اما الان در عمل اجرا نمی‌شود! اگر بخواهیم نسخه ساده ارزشیابی توصیفی را اجرا کنیم که فوق‌العاده عالی هم است، پیاده‌سازی همان مثلث آموزشی، یعنی رسانه‌های آموزشی/روش‌های یادگیری-اعتقادی ارتقا دهنده/تمرکز بر برون‌دادها است، که اگر برون‌دادها را ارزشیابی کنیم، می‌شود ارزشیابی توصیفی ساده. این فرمولی که الان داریم، دشوار و امکان عملیاتی آن در مدارس بسیار کم است. در یک کلاس ۳۰ نفره با نسخه‌ای که الان پیچیدیم، یک معلم در طول سال باید ۵۰۰۰ علامت بزند. هر معلمی که این کار را انجام می‌دهد، همین‌طوری علامت می‌زند، چون برای ۵۰۰۰ علامت، معلم شواهدی در دست ندارد. در کل با ارزشیابی توصیفی موافقم، به شرطی که عملیاتی باشد. هرگونه بازگشت به دوره قبل، یعنی کنار گذاشتن ارزشیابی توصیفی را اشتباه می‌دانم، به این دلیل که چرخش ۱۸۰ درجه باعث می‌شود همین‌ته مانده اعتماد به آموزش و پرورش هم از بین برود، و اگر این‌طور شد، دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. پس باید دید اصلاحی داشت، نه دید بازگشت به عقب ...

آموزش هنر یا هنرآموزش

در گفتگو با برخی مدیران مجتمع آموزشی جوادالائمه (ع)

**فکر می‌کنم تربیت
معاصر برای
اثر بخشی بیشتر،
باید در ذهن
دانش آموز سوال و
اندیشه ایجاد کند، نه
این که فقط به انتقال
اطلاعات بپردازد
و لذت مکاشفه و
خلاقیت را از او
بگیرد.**

و بالابردن درصد یادگیری اثر بگذارد. در این جریان، معلمان می‌توانند در کلاس‌های خود با ایجاد فضایی مناسب برای آفرینش‌های هنری، مثلاً تلفیق آموزش با شعر، یا کار با دست‌سازها، به خلاق شدن دانش‌آموزان کمک کنند. آشنایی دانش‌آموزان با مکان‌های دیدنی، معرفی معماری ایرانی و هنرهای گوناگون، همه از مواردی است که بهبود آموزش را به دنبال دارد. در برنامه‌های درسی اگر هنر جداگانه آموزش داده شود، فقط دانش‌آموزان می‌توانند کارهای هنری بهتری

انجام دهند، ولی تلفیق هنر با درس‌های مختلف نتایج عمیق‌تری در آموزش به وجود می‌آورد. البته هنر می‌تواند اثرات مثبت یا منفی داشته باشد، از این رو لازم است صاحب‌نظران، والدین و مربیان در پرداخت به فعالیت‌های هنری، ابعاد محتوایی، تکنیکی و تناسب کار با ویژگی‌های مخاطب را با دقت نظر پی‌گیری کنند.

سید محسن گلدان‌ساز: و شما در مدرسه‌تان چه کار کردید؟
فاطمه زحمتکش: خانم حبیبیان (مربی هنر) خیلی در کارشان جدی هستند. با این‌که کتاب را مبنا قرار می‌دهند، اما گاهی از آن فراتر می‌روند و در این راستا دانش‌آموزان را فعال می‌کنند. یکی از روش‌هایی که ایشان استفاده کردند، عکاسی بود. از بچه‌ها خواستند تا به مکان‌های تاریخی بروند و از کاشی‌های قدیمی عکس بگیرند. این تلفیق در عین آشنایی با عکاسی، آن‌ها را نسبت به تاریخ و فرم‌های استفاده شده در کاشی، آگاه می‌کرد. ما هم تا حد امکان با برپایی نمایشگاه از دستاوردهای بچه‌ها، همراهی‌شان می‌کنیم.

سید محسن گلدان‌ساز: یعنی بیشترین بار هنر در مدرسه شما در حوزه عکاسی است؟
فاطمه زحمتکش: خیر، یکی دیگر از فعالیت‌ها تصویرسازی و کلاژ بود. به نظرم فعالیت‌های کتاب را مبنا قرار می‌دادند، اما به شکل بسط یافته.

سید محسن گلدان‌ساز: پس محور اصلی کتاب درسی است؟
فاطمه زحمتکش: بله
شهناز دهستانی: در مدرسه ما تمرکز بر نقاشی، کاردستی و خوشنویسی است. معلم هنر ما سعی می‌کند تا خلاقیت بچه‌ها را پرورش دهد. مثلاً آن‌ها را به پارک می‌برد، از آن‌ها می‌خواهد آنچه مشاهده می‌کنند به تصویر بکشند؛ و یا حتی چیزهایی که به ذهنشان می‌رسد. خانم تقدیر به تصویر کشیدن

سید محسن گلدان‌ساز: در نشست‌هایی که با آقای دکتر امانی داشتید، مباحثی در مورد اهمیت هنر و نقش هنر در آموزش مطرح شد. این شماره از نشریه به موضوع نقش هنر در آموزش و آموزش هنر اختصاص یافت. با این مقدمه، به عنوان مدیران مدارس لطفاً دیدگاه‌تان را بفرمایید.

شهناز دهستانی: آموزش هنر، فقط به اصول و تکنیک‌های نقاشی و یادگیری آن محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند بر اخلاق و رفتار دانش‌آموزان هم تاثیر بگذارد. یکی از فایده‌های آموزش هنر در مدارس، شناخت روحیات و نیازهای درونی بچه‌ها است، مثلاً با تفسیر نقاشی‌های بچه‌ها نتیجه تربیت آن‌ها و برداشت فکری‌شان نسبت به دنیای اطراف معلوم می‌شود. مربیان هنر خلاق با تشویق دانش‌آموزان به بیان احساسات خود با استفاده از ابزار هنری، می‌توانند امکان دستیابی به تجربه‌های جدید را برای آن‌ها به وجود آورند. به این ترتیب، ضمن تقویت اعتماد به نفس دانش‌آموزان، آن‌ها نسبت به توانایی‌های خود آگاه می‌شوند. همچنین، هنر باعث می‌شود دانش‌آموزان خوب دیدن را یاد بگیرند و حس جستجوگری در آن‌ها بیدار شود. در واقع، با اهمیت دادن به همه ابعاد هنر در مدرسه، با کمک مربیان خلاق و متخصص می‌توان بر ابعاد مختلف روحی و روانی دانش‌آموزان تاثیرات مثبتی گذاشت.

علی اکبر روناسیان: یک بعد انسان، علاقه به جمال و زیبایی و استفاده از آن در زندگی‌اش است. به همین دلیل است «هنرمند هر جا رود قدر ببیند و در صدر نشیند». تقویت این بعد با استفاده از انواع هنر در آموزش ممکن می‌شود. کمکی که مدیران می‌توانند در این راستا انجام دهند، ایجاد فضایی برای همگرایی درسی، یعنی نزدیک کردن و تلفیق دروس مختلف با هنر در مدارس خود است. با این شیوه، لطافت، ظرافت و زیبایی‌های درس هنر به سایر دروس و کلاس‌ها منتقل می‌شود.

حمیدرضا برهانی: من فکر می‌کنم تربیت معاصر برای اثربخشی بیشتر، باید در ذهن دانش‌آموز سوال و اندیشه ایجاد کند، نه این‌که فقط به انتقال اطلاعات بپردازد و لذت مکاشفه و خلاقیت را از او بگیرد. تربیت زیبایی‌شناختی می‌تواند راه خوبی برای چنین رویکردی باشد. وقتی قطعه شعری می‌شنویم، به صدای دل‌انگیز آوازی گوش می‌دهیم، خط و یا نقاشی زیبایی را می‌بینیم، بر احساس و روان ما تاثیر می‌گذارد. در آموزش هم باید تاثیرات مثبت هنر بر خلاقیت و نوآوری را در برنامه‌درسی پیاده کرد، چون پررنگ کردن جنبه‌های هنر می‌تواند بر رشد

هنر باعث می‌شود دانش‌آموزان خوب دیدن را یاد بگیرند و حس جستجوگری در آن‌ها بیدار شود.

آنچه در ذهن بچه‌ها است، بدون هیچ محدودیتی را بیان احساسات بدون کلام بچه‌ها می‌داند. ایشان گاهی نقاشی بچه‌ها را با خود به دانشگاه می‌برد و از استادش می‌خواهد دانش‌آموزان مستعد را شناسایی کند، تا برنامه‌ای برای پرورش آن‌ها در نظر بگیرد. وقتی برنامه درسی ژاپن را مطالعه می‌کردم،

متوجه شدم دانش‌آموزان، موسیقی، خانه‌سازی، آموزش خلاق و ... را با دروس تلفیق کرده‌اند و فکر می‌کنم هنر می‌تواند همه این‌ها را پوشش دهد. **علی اکبر روناسیان:** اساس کار ما، بیشتر کتاب است. تلاش‌های فراتر ما این‌گونه است که مثلاً آثار هنری و خوشنویسی که بچه‌ها در خانه کار می‌کنند را برای جشنواره‌های رضوی ارسال می‌کنیم؛ یا چند نفر از دانش‌آموزان علاقه‌مند را برای آموزش رایگان در دوره‌های عکاسی و فیلم به جهاد دانشگاهی می‌فرستیم. چند سال قبل، دانش‌آموزی داشتیم که با آموزش در همین دوره‌ها کارهای هنری مدرسه را در مراسم مختلف انجام می‌داد. با دعوت از استادی نیز، کلاس نقاشی را بعد از ظهرها گنجانده‌ایم و بچه‌ها به‌صورت داوطلب در آن شرکت می‌کنند. **سیدمحسن گلدانساز:** فرایند کارتان برای گذراندن دوره‌های آموزشی فیلم و عکس چگونه است؟

علی اکبر روناسیان: قبلاً دانش‌آموزی داشتیم که مادرش مدیر جهاد دانشگاهی بود. پیشنهاد دادند بچه‌های داوطلب را برای آموزش دوره‌های مختلف به آن‌جا بفرستیم، تا به‌صورت رایگان آموزش ببینند. ما هم فرمی تنظیم کردیم که اول هر سال به دانش‌آموزان می‌دهیم و آن‌ها فعالیت‌هایی را که علاقه‌مند هستند، انتخاب‌کنند. در این میان، برخی از بچه‌ها کارهای قابل توجهی ارائه می‌دهند، مثلاً روی فیلم‌ها آهنگ می‌گذارند، کلیپ تهیه می‌کنند و کل کارها را در مراسم مختلف، این داوطلبان انجام می‌دهند.

حمیدرضا برهانی: سال گذشته من در مدرسه آقای مجلسی معاون بودم. برنامه‌ای تدارک دیدم تا بچه‌ها از

آثار باستانی دیدن کنند. بعد از بچه‌ها خواستیم تا به صورت گروهی، روی بوم بزرگی با همین موضوع طراحی کنند و اتفاقاً کار خیلی زیبایی هم شد. خانم هاشم‌پور معلم هنر در طرح درسشان از ایده خود بچه‌ها کمک می‌گرفتند. نظرشان را درباره نقاشی می‌پرسیدند و این‌که دوست دارند چه کارهایی انجام دهند. به‌نظر من، معلم هنر باید ذوق و سلیقه داشته باشد. حتی علاوه بر معلم هنر، یک معلم علوم اگر موضوع درسش قلب است، با کشیدن یک طرح زیبا از این عضو می‌تواند بچه‌ها را جذب کند و یادگیری را برای آن‌ها آسان کند. **شهناز دهستانی:** خانم هاشم‌پور شیوه دیگری هم داشت. مثلاً یک خط را می‌کشید و از بچه می‌خواست آن‌را به

ما الان به لحاظ امکانات هنری ضعیف هستیم، که باید آن را غنی کرد. مثلاً به نظر من کلاس‌های هنر باید کلاً جدا باشد یا پروژکتور برای نشان دادن تصاویر در کلاس هنر نصب شود و در مجموع آن‌چه معلم هنر نیاز دارد، برایش فراهم باشد.

که کار را می‌بینند، جذاب است. جشنواره‌ای داریم به نام «دست‌های کوچک، اندیشه‌های بزرگ» که محور آن کارهای مهارتی است، مثلاً با دورریختنی‌ها حجمی را درست می‌کنند. خوشنویسی هم بیشتر با برنامه کتاب کار می‌شود.

حمیدرضا برهانی: ما الان به لحاظ امکانات هنری ضعیف هستیم، که باید آن‌را غنی کرد. مثلاً، به‌نظر من کلاس‌های هنر باید کلاً جدا باشد، یا پروژکتور برای نشان دادن تصاویر در کلاس هنر نصب‌شود و در مجموع آن‌چه معلم هنر نیاز دارد، برایش فراهم باشد. **سیدمحسن گلدانساز:** این پیشنهاد را به چه کسی می‌دهید؟ **حمیدرضا برهانی:** به شما که به کارشناسان آموزش منتقل کنید. **سیدمحسن گلدانساز:** به کارشناسان چه ربطی دارد؟ **حمیدرضا برهانی:** من برای ایجاد این امکانات شخصاً بودجه می‌خواهم.



سیدمحسن گلدانساز: بودجه در اختیار مدیران است، شما در واقع دارید از خودتان درخواست بودجه می‌کنید. **حمیدرضا برهانی:** این کار واقعاً بودجه و امکانات می‌خواهد. این‌که بگوییم ما این‌ها را می‌خواهیم، نمی‌شود. **فاطمه زحمتکش:** در آموزش و پرورش کلاس هنر برای سرگرمی بچه‌ها است و ما فکر می‌کنیم هنر خیلی جای کار دارد و می‌تواند تأثیرگذار باشد. **سیدمحسن گلدانساز:** ما در این

جلسه قصدمان گفتگو درباره اتفاقاتی است که می‌افتد و سپس آنچه که باید بیافتد. بیشتر بحث نظری است، نه بحث تصمیم‌گیری

ما می‌خواهیم هنر و سلیقه معلم را دریابیم و سپس ببینیم که چطور می‌توانیم این جریان را تعمیم دهیم؟

یک شکل تبدیل کند، که خیلی جالب بود. یک دانش‌آموز اسب می‌کشید، دانش‌آموز دیگر کوسه! به دانش‌آموزان فرصت می‌داد که آن‌چه در ذهن خودشان هست را پیاده کنند. **حمیدرضا برهانی:** بچه‌ها خود به خود خلاقیتشان بروز می‌یافت و هرکس با ایده و علاقه خود در حیطه خودش کار می‌کرد. **منصور زارع:** در مدرسه ما بیشتر کاردستی کار می‌شود، و چندسالی است که به نقاشی هم توجه شده است. نقاشی آزاد است، یعنی معلم موضوعی می‌دهد و از بچه‌ها می‌خواهد آن‌را بکشند و بعد نقاشی‌هایشان را توضیح دهند، که خیلی جالب است. بعضی وقت‌ها هم بچه‌ها به‌صورت گروهی کار می‌کنند، که هم برای بچه‌هایی که نقاشی کشیده‌اند و هم دیگر دانش‌آموزان

**زمانی من معلم تاریخ
بودم، برای این که خودم
را امتحان کنم، بچه‌ها
را گروه‌بندی کردم و
گفتم هفته آینده این
گروه درس را به صورت
نمایش ارائه کند و من هم
فقط رهبر و ناظر بودم.
خلاقیت بچه‌ها که با طنز
همراه می‌شد جالب بود،
تا جایی که بعضی اوقات
نمی‌توانستم جلوی خنده
خودم را بگیرم.**

و مدیریتی، و به دنبال مواردی هستیم که مدیران خودشان می‌توانند ایجاد کنند. یک بخش امکانات مالی و فیزیکی است و این هم دست شما است که مدیر هستید. ولی فراتر از این ایده‌ها، برنامه‌ها و نرم‌افزارهایی است که در مدرسه باید وجود داشته باشد. در صحبت‌های شما تا این‌جا، بیشتر از فعالیت‌های معلم هنر صحبت شد. آقای برهانی هم اشاره‌ای داشتند به ورود معلمان دیگر به عرصه هنر. اساساً با نگاهی دیگر، هنر می‌تواند دستمایه هر معلمی باشد و هر مقدار که معلم از هنر بهره‌مند می‌شود، در درس خودش هم موفق‌تر است. چه کار باید کرد تا این جریان توسعه یابد؟ کلاس هنر جای خود. سوال این است که چگونه هنر را تسری دهیم؟ و معلمین فعلاً در مدارس شما از انواعی از هنر برای یادگیری بهتر و عوض کردن فضای کلاس

استفاده کنند؟ مگر هنر در خوشنویسی، نقاشی و آنچه اتفاق می‌افتد خلاصه شده است؟ ما می‌خواهیم هنر و سلیقه معلم را دریابیم و سپس ببینیم که چطور می‌توانیم این جریان را تعمیم دهیم؟

فاطمه زحمتکش: زمانی من معلم تاریخ بودم، برای این که خودم را امتحان کنم، بچه‌ها را گروه‌بندی کردم و گفتم هفته آینده این گروه درس را به صورت نمایش ارائه کند و من هم فقط رهبر و ناظر بودم. خلاقیت بچه‌ها که با طنز همراه می‌شد، جالب بود، تا جایی که بعضی اوقات نمی‌توانستم جلوی خنده خودم را بگیرم. بعد از اجرای هر گروه، گروه‌های دیگر بر سر این که چه کسی درس بعدی را اجرا کند، رقابت می‌کردند؛ پادشاه می‌شدند، لباس می‌آوردند، از چادرشان به عنوان شل استفاده می‌کردند، تاج می‌گذاشتند و بدین ترتیب کل سال با نمایش جلو رفت. برای این که متوجه شوم بچه‌ها درس را فهمیده‌اند یا نه، سوالاتی کوتاه از بچه‌های دیگر می‌پرسیدم و همه به خوبی جواب می‌دادند. در نهایت هم طبق آزمون‌های تعریف‌شده امتحان گرفتیم و این کلاس نمراتشان عالی شد. در حالی که آن سال من در کلاس کاری نمی‌کردم و بچه‌ها فعال بودند. هنوز که هنوز است با این دانش‌آموزان که وارد دانشگاه شدند، ارتباط دارم. این روش باعث شد تا درس تاریخ را با علاقه یاد بگیرند.

سیدمحسن گلدان‌ساز: الان در مدرسه شما این اتفاق می‌افتد؟

فاطمه زحمتکش: متأسفانه، نه.

سیدمحسن گلدان‌ساز: چرا؟

فاطمه زحمتکش: راستش تجربیات خود و دیگران را در اختیار معلمان می‌گذارم، اما نوعی مقاومت در آن‌ها احساس می‌کنم. من شش سال است در مجموعه جوادالائمه هستم، ولی نتوانستم معلمان را قانع کنم، روش‌های سنتی محض را کنار بگذارند.

سیدمحسن گلدان‌ساز: منظورتان از سنتی محض چیست؟

فاطمه زحمتکش: معلم سوال بدهد و دانش‌آموزان جوابش را در کتاب علامت بزنند و بعد هم از آن‌ها بپرسند، که نتایج بی‌ثمری هم به دست می‌آید.

سیدمحسن گلدان‌ساز: چه اشکالی داشت شما که معلم تاریخ بودید، با توجه به بودجه‌بندی کتاب به عنوان مدیر، از معلمان می‌خواستید یک جلسه سر کلاسش بروید و روش‌تان را پیاده کنید؟

فاطمه زحمتکش: حقیقت این است که من فکر می‌کنم معلم در کلاس مثل پادشاه است، درست نیست روش خودم را در حضور دانش‌آموزان به رخ او بکشم!

سیدمحسن گلدان‌ساز: اولاً این نظر شما جای بحث دارد و خدشه‌پذیر است، ثانیاً مهم این است که چگونه می‌توان معلم را مجاب کرد تا حداقل یک جلسه از این الگوی متفاوت برای تدریس استفاده کند؟

علی اکبر روناسیان: نکته همین‌جا است که باید اول خودمان عوض شویم. در فیلمی دیدم یک معلم خیلی راحت با آهنگ، قواعد سخت عربی را به بچه‌ها یاد می‌داد. این یک هنر است. مدیر می‌تواند از خودش شروع کند، مثلاً امکانی فراهم کند تا بچه‌ها را به پارک کوهستان ببرد و معلم‌ها را ترغیب کند که با استفاده از ابزار هنر به بچه‌ها آموزش دهند. هر سال بعد از امتحان وقتی می‌دیدیم بچه‌ها کتاب‌هایشان را ریز ریز می‌کردند، ناراحت می‌شدیم. اما خدا را شکر امسال یک برگ هم از کتاب جدا نشد. مشکل بزرگ ما این است که در مدارس راهنمایی

هنوز معلمان با سابقه‌ای هستند که تفکرات قبلی خود را دنبال می‌کنند، ولی نیروی‌های جوانی هستند که با وجود تعداد کم، واقعاً فکرشان نو است. باید در مدرسه این تفکر را ایجاد کنیم که معلمی هنر است، نه این که فقط از معلم هنر بخواهیم به بچه‌ها نقاشی و خط آموزش دهد. فضای مدرسه با این تفکر عوض می‌شود.

شهناز دهستانی: استفاده از بچه‌ها خیلی مهم است. آقای روناسیان در آزمون ورودی، کل کارها را به دست بچه‌ها سپرده بودند و دانش‌آموزان با کت و شلوار، خیلی مودب به خانواده‌هایی که فرزندان‌شان را برای امتحان برده بودند، خوش آمد می‌گفتند و بچه‌ها را به سمت سالن و صندلی امتحان‌شان راهنمایی می‌کردند.

سیدمحسن گلدان‌ساز: این‌ها همه هنر است، ولی من می‌خواهم بدانم چرا شما که تجربه تدریس دارید، این تجربیات را بسته‌بندی می‌کنید و به‌کناری می‌گذارید و یک مدیر اجرایی کامل می‌شوید؟ بین مدیریت و رهبری تفاوت است. رهبری فراتر از مدیریت است و شما می‌توانید مدرسه را رهبری کنید. در واقع می‌خواهم بگویم بعضی از فرمایشات دوستان رنگ بهانه و بهانه‌جویی دارد.

فاطمه زحمتکش: معلم هم نباید مقاومت کند!

سیدمحسن گلدان‌ساز: دوباره این بحث را که بارها گفتم تکرار می‌کنم. آموزش، فرهنگ است و تغییر فرهنگ کار دشوار و پیچیده‌ای است. معمولاً ما وقتی می‌خواهیم وارد تدریس شویم، یک سناریوی از پیش تعیین‌شده داریم. معلمی که تازه وارد مدرسه می‌شود، از کجا می‌داند که چگونه درس بدهد؟ این معلم تازه وارد از کجا یادگرفته که چه کار کند؟ از معلمان سابق که داشته و فرهنگی که در آن آموزش دیده. این فرهنگ از جهتی خوب است، چراکه به معلم شناخت و پیشینه می‌دهد، و از جهتی دشوار می‌شود، چراکه معلم فکر می‌کند باید مثل قبل

بباید پای تخته چیزی بگوید و برود. این می‌شود سناریو و با روشی که کار می‌کند یکی با تخته‌سیاه، یکی با کتاب یکی هم از روش شما استفاده می‌کند.

**باید در مدرسه این
تفکر را ایجاد کنیم
که معلمی هنر است،
نه این که فقط از
معلم هنر بخواهیم
به بچه‌ها نقاشی و
خط آموزش دهد.
فضای مدرسه با این
تفکر عوض می‌شود.**

برای این تغییرات ما باید قبول کنیم که با حرف و یکبار گفتن و تذکر دادن، نمی‌توان تغییر ایجاد کرد. اگر بخواهیم این موضوع پیش برود، باید آرام آرام با معلمان گفتگو کنیم و جلو برویم. با معلمی که فکر می‌کنید به شما نزدیک‌تر است کار را شروع کنید. طبق بودجه‌بندی از او بخواهید یک جلسه به کلاسش بروید و با روش خودتان درس دهید. بعید است معلم نپذیرد. ایده‌آتان را با بچه‌ها تکرار کنید، ببینید این کار شدنی است یا نه. بعد بخواهید معلم هم یک درس را انتخاب کند و با همین روش اجرا کند، و شما روش معلم را مشاهده کنید. ما این کار را چند سال پیش در مدرسه خانم دهستانی انجام دادیم. به معلمان

آموزش، فرهنگ است و تغییر فرهنگ کار دشوار و پیچیده‌ای است.

گفتیم غیر از این روش که درس می‌دهید، شکل دیگری هم می‌توان کار کرد؟ گفتند:

نه. کتابی در اختیارشان گذاشتیم و جلسه بعد نه‌تنها عملی بودن روش را تایید کردند، بلکه روش‌هایی را هم خودشان اضافه کردند. باید پذیرفت که آرام آرام و از کم شروع کنیم تا تغییر به تدریج ایجاد شود.

واگذاری مسئولیت به دانش‌آموزان که آقای روناسیان اشاره کردند، آموزش آن‌ها در رشته‌ها و مسیر مورد علاقه‌شان است؛ این که چطور عکس بگیرند، نور را تنظیم کنند، کادر را ببندند و ... این بچه‌ها متخصص می‌شوند. وقتی شما در هر مراسمی از بچه‌ها بخواهید بیایند و هر کدام وظیفه‌ای بر عهده بگیرند، آن‌ها به خود می‌بالند. چرا؟ چون شما به آن‌ها نقش داده اید. هر آدمی دوست دارد نقش اجتماعی داشته باشد، حتی در خانه هم بچه‌ها دوست دارند به آن‌ها نقش داده شود. باید باتوجه به علایق و سلاقی بچه‌ها به آن‌ها نقش بدهیم، هر قدر این نقش را پررنگ کنیم بهتر است و این هنر است. ما الان بحثمان این است که چه کار کنیم که معلمان بیشتری از هنر برای یادگیری استفاده کنند؟

حمیدرضا برهانی: این صحبت خانم زحمتکش درست است، معلم باید بخواهد که مدیر را همراهی کند. گاهی اوقات شاید من مدیر بخواهم کاری بکنم و معلم نخواهد، گاهی هم برعکس است، معلم می‌خواهد کاری بکند و مدیر مانع شود. سال ۱۳۸۵ معلم بودم و به این فکر کردم چرا فقط من در کلاس حرف بزنم، می‌توانم از ابزارهای مختلف استفاده کنم. با خانواده‌ها صحبت کردم و اولین پروژکتور را برای مدرسه خریداری کردم. اما هر روز صبح این دغدغه را داشتم که پروژکتور من را صبح خاموش کرده‌اند، چون نورش برای بچه‌ها ضرر دارد! این مقاومت مدیر بود در برابر معلمی که می‌خواست کاری انجام دهد! بعد پیش‌تر رفتم و تصمیم گرفتم در کلاس دوربین نصب کنم! گفتند اگر خانواده ببیند، چه؟ گفتم مهم نیست و آدرس اینترنتی (آدرس IP) را به همه خانواده‌ها دادم و به بچه‌ها گفتم خانواده شما را از منزل می‌بیند. خود به خود بچه‌ها سعی می‌کردند فعال‌تر باشند و خودشان را نشان بدهند.

سیدمحسن گلدان‌ساز: این بحث ما خیلی تفاوت دارد. شما در مثال‌تان می‌گویید من به‌عنوان معلم می‌خواستم کاری کنم، ولی مدیر حمایت نکرد. شما الان در جایگاه مدیر هستید و می‌توانید همین تجربه را به‌عنوان نقدی بر مدیریت به‌کار بگیرید و راه‌حلی بیابید. چگونه می‌توانیم برای معلمی که می‌خواهد تغییری ایجاد کند، راه را باز کنیم؟ دوماً چگونه بستری برای خلاقیت ایجاد کنیم؟

حمیدرضا برهانی: تشویق و همراهی کردن معلم. اگر با من همکاری می‌شد و من می‌دانستم برای هرکاری با مقاومت مدیر روبرو نمی‌شوم، عملکرد بهتری داشتم.

سیدمحسن گلدان‌ساز: درست است، ولی این همه مطلب نیست.

منصور زارع: این که چطور معلمان علاقه‌مند شوند و در فعالیت‌هایشان از دانش‌آموزان استفاده کنند، به نظر من راه‌های زیادی دارد. ما می‌توانیم در شورای آموزگاران، برای معلمان این بحث را تشریح کنیم تا از معلمی که روش خوبی در تدریس دارد، الگو بگیرند. جریان درس پژوهی خودبه‌خود معلمان را ترغیب می‌کند که چه کار کنیم فعالیت و کارمان بهتر و عملی‌تر شود. مثلاً اگر معلم علوم ما با استفاده از میز شنی توانست مشارکت را در بچه‌ها ایجاد کند، خلاقیتشان را بارور کند تا تپه

بسازند، دریا بسازند و به این وسیله مطالب در ذهنشان خوب نقش ببندد، کم‌کم دیگران هم ترغیب می‌شوند این روش را دنبال کنند یا خلاقیت‌های مشابه را در کارشان وارد کنند. مثلاً در درس جغرافی به معلمان پیشنهاد دادم بچه‌ها را به حیاط ببرند، به آن‌ها گچ بدهند تا نقشه ایران را بکشند، کوه‌های البرز را مشخص کنند و روی کوه‌ها بایستند. این هم شیوه‌ای خلاقانه در آموزش درس است که همزمان مشارکت، انگیزه و نشاط را در کلاس فراهم می‌کند و باعث تغییر فضای آموزشی در مدرسه می‌شود.

شهناز دهستانی: ما می‌توانیم بیشتر از منابع انسانی که در اختیار داریم استفاده کنیم تا از هنر جنبه‌های جدیدی را وارد آموزش کنیم. دانش‌آموزان را با نویسندگان و هنرمندان بزرگ آشنا کنیم، در آن‌ها انگیزه ایجاد کنیم و از جنبه‌های مختلف هنر برایشان بگوییم. **حمیدرضا برهانی:** روزی دیدم یکی از دانش‌آموزان در حال کشیدن هواپیمای F۱۴ است، از او درباره نقاشی‌اش سوال کردم. او گفت من جزوه‌های زیادی درباره این هواپیما دارم، گفتم اگر اطلاعاتی در مورد این هواپیماها برایم بیاوری به تو جایزه یا امتیازی می‌دهم. گفت: «جایزه نمی‌خواهم، لطفاً مورد انضباطی مرا پاک کنید. من می‌خواهم روی این هواپیما کار کنم، تا یک روز هواپیمای جدیدی را طراحی کنم.» اطلاعات این دانش‌آموز در مورد هواپیماها به قدری کامل بود که من تعجب کردم. در مورد معلم هم همین اتفاق می‌افتد. اگر یک کلمه از معلم بپرسید چه هدفی دارید؟ چه کاری می‌توانید انجام دهید؟ خودش کار را دنبال خواهد کرد.

سیدمحسن گلدان‌ساز: من سوالی دارم. آقای روناسیان، شما اگر قرار باشد با هزینه مدرسه امروز معلمی را به یک کافی شاپ و یا رستوران دعوت کنید، بودجه‌اش را دارید؟ **علی‌اکبر روناسیان:** بله. **سیدمحسن گلدان‌ساز:** سیدمحسن فکر می‌کنید اگر بخواهیم برای تغییر تدریجی فرهنگ آموزش، چند نفر از معلمان که فکر می‌کنید

مثلاً در درس جغرافی به معلمان پیشنهاد دادم بچه‌ها را به حیاط ببرند به آن‌ها گچ بدهند تا نقشه ایران را بکشند، کوه‌های البرز را مشخص کنند و روی کوه‌ها بایستند. این هم شیوه‌ای خلاقانه در آموزش درس است که همزمان مشارکت، انگیزه و نشاط را در کلاس فراهم می‌کند و باعث تغییر فضای آموزشی در مدرسه می‌شود.



سیدمحسن گلدانساز: خوب، در این که چنین فضایی تاثیرگذار است شکی نداریم، می‌خواهیم درمورد استفاده از این فضاها صحبت کنید؟

منصور زارع: من فکر می‌کنم همین بازدیدهایی که بچه‌ها انجام می‌دهند، می‌توانند عکس بگیرند و گزارش تهیه کنند، بعد بیاورند در کلاس و نقدش کنند. مثلاً اگر بخواهیم حیوانات را به بچه‌ها یاد بدهیم، باغ وحش محیط مناسبی است، تا مطالب بیشتر در ذهن دانش‌آموزان بماند.

حمیدرضا برهانی: وقتی بچه‌ها را به بازدید از امیرچخماق یا مسجد جامع برده بودیم، بچه‌ها با اطلاعاتی که از آن مکان‌ها به‌دست آورده بودند، طرح‌هایی کشیدند که نشان از دقت‌شان داشت، تا جایی که فهمیده بودند مناره مسجد به کدام سمت متمایل است. پس این طراحی همراه بود با یادگیری و معلوماتی که ارزشمند است.

فاطمه زحمتکش: بعضی از معلمان ما را کد شده‌اند. معلم برای این که هنرش را جهت تغییر در روش تدریس به‌کار ببندد و از فضاهای داخل و خارج استفاده کند، باید برایش کلاس‌های ضمن خدمت بگذاریم. برای مقطع ابتدایی چون تعدادشان بیشتر است، درس پژوهی اجرا شد. ما هم درس‌پژوهی گذاشتیم، اما فقط ۱۵-۱۰ نفر فعال شدند. فایده این جلسات و کلاس‌ها این است که معلمانی که مطالعه‌شان کم است، در معاشرت و بحث و گفتگو با دیگران و دیدن فیلم به‌روز می‌شوند. نمی‌توانم بگویم صددرصد و یک‌دفعه اثر بخش است، اما به قول شما اگر تدریجی و مداوم باشد، لازم است.

شهناز دهستانی: فیلم ستارگان روی زمین خیلی اثربخش بود و نشان می‌داد یک معلم هنر چه کارهایی می‌تواند انجام دهد. **حمیدرضا برهانی:** بله معلم در تابلو کنار دیوار، تصویر یک دختر و پسر را در حال دست زدن تعبیه کرده بود، تا وقتی بچه‌ای می‌آمد و نقاشی‌اش را در تابلو نصب می‌کرد، نگاهش به این تصویر بیافتد و تشویق شود. یا روی سطل زباله یکی را کشیده بود که در حال تشکر از کسانی بود که آشغال را در سطل می‌ریختند. خیلی از این کارها می‌تواند موارد اخلاقی را در بچه‌ها تقویت کند.

مدیرنقش رهبری دارد، باید خواسته‌هایش را مطرح کند، آن وقت انتظار داشته باشد. اصلاً در دنیای متکثر امروز این که یک فرد همه‌چیز را بداند ممکن نیست. در گذشته هم نبوده. حتماً شما چیزهایی می‌دانید که من نمی‌دانم. حتماً دانش‌آموزان چیزهایی می‌دانند که من و شما نمی‌دانیم. مگر این عیب است؟

شهناز دهستانی: یک روز دانش‌آموزان را برای بازدید به یکی از تولیدی‌های صندلی بردیم. مدیر تولید در پایان دو برگه به بچه‌ها داد و از آن‌ها خواست صندلی‌ای که دوست دارند برایشان ساخته شود را بکشند. او گفت من ایده تمام صندلی‌هایم را از بچه‌ها گرفتم و یک صندلی که شکل خرگوش بود را به‌عنوان نمونه به ما نشان داد. ابتکار جالبی بود.

علاقه‌مند به همراهی با شما هستند را جایی خارج از مدرسه دعوت کنید و در فضایی دوستانه گفتگو کنید، اثربخش است؟ من فکر می‌کنم نه‌تنها اثربخش است، که در همان فضا می‌توان درباره امکانات یا فضایی که معلم لازم دارد پرسید و برایش فراهم کرد. امسال برای سه-چهار معلم، سال بعد دوتای دیگر. به این شکل دریچه‌ای می‌گشاییم. منظورم این است اگر تدریجاً ایده‌ها را بیاوریم، می‌تواند اثربخش باشد. یا مثلاً جلسات شورای معلمان را بیرون از مدرسه ببرید، البته با هدف و به شرط این که فقط و فقط جنبه تفریحی برنامه غالب نشود. جلسات اول به درد دل می‌گذرد، اما بعد ایده‌ها و برنامه‌ها را مطرح می‌کنید. برخی موارد دست ما نیست، اما با آن چه دست ما است چه کار کنیم؟ آیا با این امکانات می‌توان جلو رفت یا نه؟ هرکس می‌تواند یک قدم جلو برود. اگر این فضا را برای معلم‌تان ایجاد کنید، می‌توان از چارچوب فقط معلم هنر و کلاس هنر بیرون آمد و به قول شما هنر معلمی تعمیم یابد. هرقدر ابعاد هنر معلمی ما بیشتر شود، توفیق ما در یادگیری بیشتر می‌شود. موافقت می‌کنید؟

همه مدیران: بله.

سیدمحسن گلدانساز: از این جا می‌خواهم سراغ بحثی بروم که آقای زارع هم به آن اشاره کردند. ما اغلب برنامه‌هایمان را در قباب کلاس می‌بندیم، معلم هم می‌رود به کلاس، درسش را می‌دهد و می‌آید بیرون. هدفم طرح موضوع کلاس در فضاهای بیرونی است. ما الان هم به نوعی از این فضاها استفاده می‌کنیم. معمولاً بچه‌ها را به بازدید مراکز مختلف، اردو و ... می‌بریم، ولی عمدتاً جنبه تفریح دارد و دانش‌آموزان را کمتر درگیر فعالیت‌های یادگیری می‌کنیم. در فضای خارج از مدرسه و کلاس چه می‌شود کرد؟

شهناز دهستانی: معلم هنر ما بچه‌ها را به پارک می‌برد. آن جا بعضی بچه‌ها جوی آب می‌کشند، بعضی درخت و ... گاهی هم بچه‌ها را به دیدن آثار تاریخی می‌برد و بعد که به کلاس برمی‌گردند، از آن‌ها می‌خواهد هرچه در ذهنشان اثر گذاشته بکشند. یک‌بار به بچه‌ها گفتیم مدرسه‌ای که دوست دارید را باعنوان «مدرسه من» تصویر کنید. کارهای خیلی جالبی انجام داده بودند. به نظر من فضای خارج از مدرسه خیلی کمک کننده است و باعث خلاق شدن بچه‌ها می‌شود.

سیدمحسن گلدانسان: ما نمی‌توانیم همه چیز را از منظر بچه‌ها ببینیم، بیندیشیم و برنامه‌ریزی کنیم. بلکه بچه‌ها باید از منظر خودشان بگویند. زمانی فیلمی دیدم از یک آموزشگاه ترافیک در ژاپن. بچه‌های پیش‌دبستانی را به این آموزشگاه‌ها می‌بردند و قوانین راهنمایی را به آن‌ها آموزش می‌دادند. در این پارک همه چیز بود، خیابان، کوچه، چراغ راهنما و ... ماشین‌های

موافقت یا مخالفت والدین امری طبیعی است. مجتمع باید سیاست خود را مشخص کند. اگر ما پذیرفتیم که هنر باید یک ابزار یادگیری باشد، باید بچه‌ها شهرگردی، بیابان‌گردی و... را تجربه کنند تا در سختی‌ها پرورش یابند و هنر شناخت طبیعت را پیدا کنند.

کوچک که بچه‌ها سوار آن می‌شدند و به والدین عینک‌هایی می‌دادند که از طرفین دید محدودی داشت و از آن‌ها می‌خواستند به حالت نشسته راه بروند و حرکت کنند. دو موضوع مهم بود، یکی ارتفاع دید و دیگری زاویه دید. در واقع می‌خواستند به بزرگترها یاددهند که بچه‌ها چقدر می‌بینند، چه چیزهایی را می‌بینند و چه چیزهایی را نمی‌بینند. بچه‌ها مثل ما زاویه دید ندارند و در واقع منظر دید آن‌ها با ما فرق دارد. ما بزرگترها باید این را در نظر بگیریم. او را به خاطر ندیدن چیزی سرزنش نکنیم. علاوه بر این، بعضی چیزها را بهتر از ما می‌بینند. ما در فضای خارج از کلاس باید بدانیم چگونه فضاسازی کنیم که دانش‌آموز از مجموعه جامعه، طبیعت، شهر جغرافیا و ... استفاده کند. در فیلم ستارگان روی زمین که با هم دیدیم، یک روز آقای «شانته» از مدرسه بیرون رفت و خودش به تنهایی شهر را و شهرگردی را تجربه کرد، یعنی شهر را از منظری دیگر دید، و این همان نقش هنر در یادگیری است. ما هم شهر را می‌توانیم از منظری دیگر به بچه‌ها نشان دهیم، یعنی این که مثل همیشه سوارشان نکنیم، برویم یک مکان تاریخی را ببینند و برگردند. یک‌جا کنار خیابان پیاده‌شان کنیم، جایی که فقط مغازه‌ها هستند

و بتوانند مشاغل مختلف را از نزدیک ببینند. سرزمین ما سرزمینی بیابانی است و شاید از نگاه ما برای بچه‌ها جذابیت نداشته باشد، اما بچه‌های ما تپه‌های شنی را دقیق ندیده‌اند، پدر و مادرها دست‌شان را نگرفته‌اند تا پیاده پشت تپه‌ها بروند. اگر کتاب‌های عکس که از مناظر ایران گرفته شده را ببینند، متوجه می‌شوید بخش قابل توجهی از آن‌ها که فروش خارجی هم دارد، همین تپه‌های شنی ما است. حالا اگر کلاس علوم و ریاضی یک‌بار در فصلی مناسب آن‌جا و روی زمین تشکیل شود، خیلی خوب است و تجربه متفاوتی است. ساعتی هم بچه‌ها آن اطراف بگردند و آن‌چه می‌بینند را لمس کنند.

علی‌اکبر روناسیان: یکی از مشکلات مدیریت بچه‌ها است، چون در فضای بیرون نمی‌توان آن‌ها را کنترل کرد!

سیدمحسن گلدانسان: چون مسئولیت به آن‌ها نداده‌ایم، همیشه دست‌شان را گرفتیم و بردیم. یکی از کارها تقویت ارتباطات مردمی است. می‌توان برای بچه‌هایی که در مقاطع بالاتر هستند برنامه‌ای ریخت. مثلاً به گروه‌های ۴-۵ نفره تقسیم‌شان کنیم، ببریم‌شان در جاهای مختلف در سطح شهر، به آن‌ها نقشه بدهیم و بخواهیم سر یک ساعت معین خودشان را به میدان یا محل مشخص دیگری برسانند. می‌توان بچه‌ها را برد در طبیعتی مثل دامنه‌های شیرکوه و در شرایط کمی سخت قرارشان داد - نه این که در اردوگاه‌هایی که همه چیز مهیا است - بعد به آن‌ها بگوییم بچه‌ها باید آب پیدا کنید. اگر حتی بخش کوچکی از این کارها انجام شود، می‌توانیم فضای کار را عوض کنیم و یادگیری در مسیری دیگر قرار می‌گیرد؛ به مرور تجربه‌ها منتقل می‌شود و معلمین بیشتری به این جریان می‌پیوندند. در اولین نشست درس پژوهی هیچ‌کس داوطلب نشد، اما الان ۶۰ نفر در حال فعالیت هستند! آیا این جلسه که با هم گفتگو کردیم، عنوانش یادگیری بود؟ اما همه ما چیزهایی فراتر یاد گرفتیم؛ یعنی گفتگو کردیم، جرقه‌هایی زده شد، من از شما یادگرفتم و شاید شما از من. این‌را می‌گوییم هم افزایی. کلاس ضمن خدمت معنائش این نیست کسی برنامه‌ریزی کند و یک معلم صرفاً بیاید درس بدهد، این روش چندان مزیتی ندارد، ولی این جلسات هم‌افزایی کارکرد فزاینده دارد.

فاطمه زحمتکش: شاید اطلاعات ما کمی بیشتر از معلمان باشد، اما اگر کارشناسی بیاید، شاید قدم‌های بلندتری برداشته شود.

سیدمحسن گلدانسان: اشکال ندارد، بگردید در مجموعه پیدا کنید. اما به زعم من شما خودتان هم می‌توانید این کارها را انجام دهید. همین فیلم ستارگان روی زمین که خانم دهستانی اشاره کردند در اختیار معلمان قرار دادند، آیا بهتر نبود فیلم را در مدرسه با معلمان می‌دیدید؟ و بعد در مورد آن صحبت می‌کردید؟ کار خیلی سختی نیست، یعنی همه می‌توانیم این فضا را ایجاد کنیم. مدیر مسئولیت بالاتری دارد و تبحر این را دارد که اتفاقات را سامان‌دهی کند. مدیر نقش رهبری دارد، باید خواسته‌هایش را مطرح کند، آن‌وقت انتظار داشته باشد. اصلاً در دنیای متکثر امروز، این که یک فرد همه‌چیز را بداند ممکن نیست. در گذشته هم نبوده. حتماً شما چیزهایی می‌دانید، که من نمی‌دانم. حتماً دانش‌آموزان چیزهایی می‌دانند، که من و شما نمی‌دانیم. مگر این عیب است؟ خب پس چیزی را به اشتراک بگذاریم که باهم ببینیم، با هم نقد کنیم، کتاب بخوانیم، این‌ها پیش برنده است. می‌خواهم اگر بحثی است، با این زاویه و نگاه مطرح کنید. با توجه به فضایی که پیش آمد، دوستان بگویند در سال آینده چه کارهایی می‌خواهید انجام دهید تا نقش هنر در یادگیری را پررنگ کنید؟

علی‌اکبر روناسیان: به ذهنم آمد برای دو درس برنامه مدونی بنویسیم و دبیران ادبیات را دعوت کنیم به قهوه‌خانه‌ای که در یزد برنامه شاهنامه‌خوانی برگزار می‌شود. هم محیطی است که فضا را عوض می‌کند و هم این چالش را مطرح کنیم که چه کار کنیم تا به جای این همه تکلیفی که به بچه‌ها می‌دهیم، علاقه‌مندشان کنیم؟ ما برای درس علوم بچه‌ها را بردیم به طبیعت و از آن‌ها خواستیم مسیر آب را پیدا کنند. البته خانواده‌ها ناراحت شدند که حالا چرا آب را به راحتی در دسترس بچه‌ها قرار ندادیم! پس هدف این است که دو درس را تحت پوشش قرار دهیم و جدای کاری که قرار است برای درس هنر انجام شود، فضای متفاوتی ایجاد کنیم. پارسال بچه‌ها را به کارگاه سفال می‌برد بودیم، آن‌جا یکی از بچه‌ها روی سفال نقاشی‌ای کشید و با فردی که آن‌جا مشغول به کار بود، مصاحبه‌ای کرد که مجموعه خوبی از آب درآمد، ولی متأسفانه نشد انعکاس خوبی از این کار ارائه دهیم.

شهناز دهستانی: به نظر من باید راه‌هایی که می‌تواند به بچه‌ها استقلال عمل داد را پیدا کنیم.

منصور زارع: برای پررنگ کردن هنر در مدرسه، یکی از طرح‌های ما یزدشناسی است که از پارسال در مدرسه اجرایش کردیم. بچه‌های ما اغلب یزد را خوب نمی‌شناسند. نمایشگاهی از گزارش‌هایی که بچه‌ها طی انجام این طرح تهیه کرده بودند، برپا کردیم. در این جریان هم خانواده‌ها، هم دانش‌آموزان و هم معلمان درگیر این طرح شدند و در نهایت بچه‌ها دید عمیقی به‌دست آوردند. نمایشگاهی نیز از صنایع دستی در استان برگزار شد، که بازدید از آن حتی روی من هم تاثیر خوبی داشت و انگیزه‌ای شد برای ادامه کار. این برنامه را به این صورت طراحی کردیم که در شش سالی که بچه‌ها در این مدرسه درس می‌خوانند، بتوانند اماکن تاریخی یزد را ببینند. از طرح‌های اثرگذار که پارسال انجام شد، طرح جابر بود که مثلاً دانش‌آموز خودش ماکت مخروطی آتشفشان می‌ساخت و مطلب کامل در ذهنش ماندگار می‌شد. اگر بتوانیم بحث مهارتی را بیشتر کنیم و نتیجه کار را به نمایش بگذاریم، تاثیر خوبی خواهد داشت.

فاطمه زحمتکش: من از این جلسه ایده‌های خوبی گرفتم، مثلاً این که کتاب‌های روش تدریس جدید را با معلمان هم‌زمان مطالعه کنیم و جلسات هم‌اندیشی بگذاریم، تا هر کدام تجربیات موفقشان را بیان کنند. یا یک جلسه دانش‌آموزان را دعوت کنم و سوال کنم در این سال‌ها که مدرسه رفته‌اند، کدام درس‌ها را در کدام پایه‌ها خوب یاد گرفته‌اند و تشریح کنند معلم چگونه درس داده که یاد گرفته‌اند؟ در واقع از بچه‌ها ایده بگیرم و بعد به‌عنوان الگویی با معلمان مطرح کنم. به اصطلاح چکش‌کاری کنیم تا دیگران هم استفاده کنند.

شهناز دهستانی: معلمان می‌توانند از کلاس‌های یکدیگر بازدید کنند.

فاطمه زحمتکش: بله این کار را سال‌های قبل هم انجام دادیم، اما خیلی پررنگ نبوده است. هر وقت شورای دبیران داشتیم از معلمان می‌خواستیم از تجربیات موفقشان و دلیل آن برای بقیه بگویند، اما خوب باید با برنامه‌ریزی، جلسات را منسجم و مداوم برگزار کنیم، تا معلمان از هم یاد بگیرند.

سیدمحسن گلدان‌ساز: اگر سال تحصیلی را مجموعه فعالیت‌های شش ماه اول ببینیم، می‌توان این انتظار را داشت که هر ماه یک جلسه برگزار شود، یعنی شش جلسه تقویم‌دار. از الان زمان جلسات را مشخص کنید، تا معلمان از قبل بدانند و برنامه هر جلسه را به دقت تنظیم کنید. خودتان هم قبلاً روی موضوعات (کتاب، فیلم و...) کار کنید.

حمیدرضا برهانی: من فکر می‌کنم قدم اول فراهم کردن فضا است. وقتی مدیر دوره اول شدم، تصمیم گرفتم خوابگاه دانشجویان را اجاره کنیم و بچه‌ها از نقاشی ساختمان شروع کنند، حتی هر کلاس رنگش متفاوت باشد و قفسه‌ها هم رنگ شود. پس اول باید فضا را آماده کنیم، بعد از معلم بخواهیم که در این فضای شاد، هنر را آموزش بدهد. سعی من بر این خواهد بود، مشکلاتی که خودم زمان معلمی داشتم برای معلم ایجاد نکنم و اگر قصد انجام کاری دارد، همراهی کنم.

سیدمحسن گلدان‌ساز: با تشکر از حضور شما در نشست. بحث اول این بود که اکنون در هنر چه اتفاقاتی می‌افتد. تقریباً آن‌چه موضوع هنر در مدارس بود، تحت عنوان آن‌چه یک فرد یا معلم هنر در کلاس‌ها یا خارج از فضای کلاس انجام می‌دهد، که باهم به این نتیجه رسیدیم، این بخش از آموزش هنر را که خیلی محدود و بسته شده را باز کنیم، تا خلاقیت در آن بیشتر جریان داشته باشد، فضاها عوض شود و نوآوری به‌وجود آید. فضا اثربخش است، البته برنامه‌ها هم باید شاد و جذاب باشد. موضوعات هنر را تعمیم دهیم و نقش هنر در

یادگیری را تسری بخشیم و از قابلیت‌های خود دانش‌آموزان استفاده کنیم، به آن‌ها مسئولیت دهیم و از نگاه دانش‌آموزان به موضوع هنر بپردازیم. معلمان را وارد کنیم تا از مجموع اتفاقات برای یادگیری بهتر استفاده کنیم. نکته دیگر این که موافقت یا مخالفت والدین امری طبیعی است، مجتمع باید سیاست خود را مشخص کند. اگر ما پذیرفتیم که هنر باید یک ابزار یادگیری باشد، بچه‌ها باید شهرگردی، بیابان‌گردی و ... را تجربه کنند تا در سختی‌ها پرورش یابند و هنر شناخت طبیعت را پیدا کنند، این‌ها مستلزم تحمل رنج‌هایی است. بنابراین، خطوطی رسم کنیم و اگر خانواده‌ای معترض بود را توجیه کنیم و اگر نپذیرفت اختیار دارد که راهش را از ما جدا کند. در میان موضوعات



درس‌پژوهی سال گذشته، یکی از مدارس موضوع نظم را انتخاب کرده بود و فرض آن‌ها این بود که منظم بودن در یادگیری موثر است. فکر کرده بودند که خوب نظم، مجموعه‌ای شامل مدرسه، کلاس، خانه، وقت، برخورد و ... در نهایت بحثی عمومی و فراگیر است. بنابراین، والدین دانش‌آموزان را دعوت کردند و برایشان در مورد کاری که می‌خواهند انجام دهند، توضیح دادند. خانواده‌ها استقبال کردند و اتفاقات خوبی افتاد، مثلاً خانواده مکرر از میز تحریر دانش‌آموز، اتاقش، لباسش و ... عکس گرفته بود و میزان منظم بودن یا پیشرفتش را گزارش می‌کرد. این ارتباط با والدین ایجاد شده بود و بچه‌ها هفته‌ای یک‌بار موظف بودند کلاس خودشان را تمیز کنند؛ جارو کردن، تمیز کردن دیوارها، دستمال کشیدن و ... خانواده‌ها هیچ حرفی که نداشتند هیچ، وسایل تمیزکننده هم به بچه‌ها می‌دادند. اگر والدین توجیه شوند که فعالیت شما در مسیر یادگیری است، نه تنها مخالفت نمی‌کنند، بلکه همراهی می‌کنند ...

دیدن و پرداختن به جنبه‌ها و ساحت‌های مختلف تعلیم و تربیت در مجتمع جوادالائمه، رویکردی است که اخیراً این مجموعه برای تحققش تلاش می‌کند و برجسته شدن ساحت هنر در این شماره مدرسه ما، به تصویر کشیدن بخشی از همین تلاش‌ها است. از آنجاکه پیشروی هر حرکت و جنبش برخاسته از مدرسه، بدون همراهی والدین دانش‌آموزان بی‌معنا است، با دعوت از کارشناس حوزه تعلیم و تربیت، محمد حسن رادمنش، در جمع خانواده‌ها، زمینه تفکر درباره تأثیرات آموزش هنر بر کودکان را فراهم کردیم.

هنر راهی برای شناخت و گسترش توانایی‌های کودکان



و جرح شود، موسیقی نیز دو روی یک سکه است؛ نباید غافل باشیم که آهنگ‌هایی با ریتم تند و ناموزون آسیب‌های جدی به سیناپس‌های مغز می‌رساند. پس نگاهی که ما می‌خواهیم به موسیقی داشته باشیم، مصداق «خیرالامور، اوسطها» است؛ همان نوع موسیقی که مادر هنگام خواباندن کودک روی پاهایش زیر لب زمزمه می‌کند؛ همان ریتم و آهنگی که با گوش دادن صدای قناری به ما لذت می‌دهد؛ موسیقی‌ای که بچه‌های ما را به پرستش خدا ترغیب می‌کند؛ همان که «ابوریحان بیرونی» را به‌عنوان موسیقی‌دان و سپس ریاضی‌دان به ما می‌شناساند؛ و همان که «انیشتین» را دانشمند نامدار جهان کرد. در این باره از او نقل می‌شود که هر وقت از حل یک معادله چند مجهولی ناامید می‌شده، سراغ ویولنش می‌رفته، چراکه کانال ریاضی و موسیقی در مغز یکی است. هنر یکی از راه‌های سازگاری بشر و موسیقی شکلی از هنر است که احساس، عاطفه، نشاط و شناخت انسان را بدون نیاز به بیان آن، ابراز می‌کند و می‌تواند تأثیرات مثبت یا منفی بر انسان بگذارد.

موسیقی می‌تواند توانایی کلامی، شناختی و ادراکی بچه‌ها را بالا ببرد؛ تأثیرات موسیقی در کلام رودکی و ابوعلی‌سینا اهمیت پرداختن به آن را نشان می‌دهد. فارابی از انگیزه‌بخش بودن و نشاط‌آوری موسیقی حرف می‌زند که به خیال‌پردازی بچه‌ها کمک می‌کند. افلاطون و سقراط از بزرگان تعلیم و تربیت نیز به موسیقی و تأثیرات آن در درمان انسان‌ها توجه داشتند. افلاطون می‌گوید موسیقی برای زندگی بشر ضروری است، شما بیمارترین روح انسانی را در اختیار من بگذارید تا با نیروی موسیقی، کسالت او را شناسایی و رفع کنم. اکنون نیز، ما موسیقی‌درمانی را مثل آب درمانی یا ریگ‌درمانی در رژیم بهبود افراد به‌کار می‌بریم. امروز در پزشکی، موسیقی به‌عنوان یک راه درمانی شناخته می‌شود، تا جایی‌که هنگام عمل‌های مختلف مخصوصاً عمل زایمان با استفاده از موسیقی، ترشح آندروفین را بالا می‌برند. موسیقی آرام‌بخش، نرون‌های مغز، موسیقی شاد و آرام، نیمکره سمت چپ، موسیقی غمگین، نیمکره سمت راست و موسیقی‌هایی ترکیبی، کل مغز را فعال می‌کند. همچنین موسیقی

بسم‌الله ... با تشکر از استقبال شما و تشکر از مسئولین مجتمع جوادالائمه که فرصتی برای طرح این بحث ایجاد کرده‌اند. مطرح شدن موسیقی در کشور ما، مثل یک تیغه دولبه برنده است، چون از یک طرف موسیقی نامناسب می‌تواند آسیب‌های جدی ایجاد نماید، از طرف دیگر موسیقی کلاسیک و علمی می‌تواند بر سرعت یادگیری، تغییر ساختار ذهن و ترشحات شیمی و بیوشیمی مغز تأثیر بگذارد. بنابراین، موسیقی با ویژگی‌های مشخص، می‌تواند ابزاری مفید باشد. در این جلسه می‌پردازیم به سن یادگیری موسیقی، نوع و ریتم مناسب آن، تأثیرات موسیقی بر انسان و در پایان نیز اشاره کوتاهی به مقوله نقاشی خواهیم داشت.

بهترین سن برای شروع آموزش موسیقی به بچه‌ها، رده سنی ۵ تا ۷ سال است، که در افزایش قدرت استدلال‌های عمومی کودکان تأثیر دارد؛ به کلام ساده‌تر، در برابر مسایل مختلف استدلال می‌کنند، بلکه قربان‌گو، تابع و پیرو نمی‌شوند، درک بالایی از اتفاقات خواهند داشت و سرکلاس حرف‌های حاشیه‌ای نمی‌زنند. تأثیر دیگرش بالا بردن استدلال کلامی کودکان است که میزان آن در آزمون‌های هوش نیز سنجیده می‌شود. همچنین تقویت حافظه کوتاه‌مدت با موسیقی بدون کلام و با ضرب‌آهنگ ملایم ممکن می‌شود، چون می‌تواند مطالب را با سرعت بیشتری از حافظه کوتاه‌مدت به بلندمدت منتقل کند، به‌ویژه در زمان تمرین و ممارست یک مطلب درک شده. البته فراموش نکنیم که ماندگاری مطلب در حافظه کوتاه‌مدت به یادگیری پایدار منجر نمی‌شود، بلکه انتقال آن به حافظه بلندمدت

اهمیت دارد. همچنین موسیقی آرام و بدون کلام، در پرورش تخیل دانش‌آموزان موثر است و معلمین انشا حتی می‌توانند از این فایده برای روان‌نویسی نوشته‌های دانش‌آموزان در کلاس استفاده کنند. پس، این‌که بگوییم موسیقی هیچ اثری بر مغز بچه‌های ما ندارد، اشتباه است. همانند یک چاقوی جراحی که هم می‌تواند غده سرطانی را شفا دهد و هم موجب زخم

موسیقی آرام و بدون کلام در پرورش تخیل دانش‌آموزان موثر است و معلمین انشا حتی می‌توانند از این فایده برای روان‌نویسی نوشته‌های دانش‌آموزان در کلاس استفاده کنند.

شاد، جذب سلول‌های مغز و شکم را افزایش می‌دهد و در رفع کم‌اشتهایی کودکان نیز تأثیرگذار است. موسیقی می‌تواند به فردی که عزیزش را ازدست‌داده کمک کند تا کمتر گرفتار مشکلات روحی شود. حتی رفع مشکلات حاد روانی مثل اسکیزوفرنی، شک و دودلی‌های وسواس‌گونه و گونه‌های مختلف اعتیاد، با موسیقی ممکن است. اگر دیدید فرزندان در مقایسه با دیگران دیرتر راه افتاد، یا به حرف

آمد، یا در انجام کارهایش کند بود، حتماً به یک کارشناس موسیقی کودک مراجعه کنید. آن‌ها از راه‌های مختلف برای رفع این اختلال استفاده می‌کنند. باید انگشت‌های دست کودک را با تمرین‌های مختلف ورزیده کنید. مثلاً اگر آلات موسیقی ندارید، از او بخواهید انگشتانش را به‌ترتیب روی میز بزند تا ریتمی ساده ایجاد شود، یا توپ پینگ‌پونگ را در دستش مالش دهد. همچنین ۱۲ درصد از بچه‌هایی که وارد مدرسه می‌شوند، دارای مشکلی به نام فزون جنبشی^۱، همراه با کمبود توجه^۲ و تمرکز هستند، که باعث می‌شود مثلاً نقطه کلمات را جا بیاورند، سرکاف را نگذارند یا بد خط بنویسند. آیا بچه‌ای که در آزمون تست نتیجه مطلوبی گرفته، ولی دچار این مشکلات است، هوش کمی دارد؟ نتایج تست غلط بوده؟ نه. این بچه اختلالی دارد که باید با روش‌های مختلف چون موسیقی رفع شود. عقب‌افتادگی بچه‌های زیر ۶ سال تا حد زیادی قابل جبران است، اما متأسفانه ما زمانی متوجه مشکلات کودک خود می‌شویم که کار از کار گذشته است. تأثیر موسیقی فقط به انسان محدود نمی‌شود، بلکه در رشد حیوانات و گیاهان هم مؤثر است. اگر دو گیاه از یک نوع را در دو اتاق مجزا با شرایط نور و غذای یکسان قرار دهید، ولی هرروز با صدای آرام و کلمات محبت‌آمیز با او صحبت کنید و بر سر دومی مرتب داد بکشید، بعد از ده روز نتیجه‌اش را خواهید دید. نکته دیگری که می‌خواهم به آن اشاره کنم، تأثیر کلمات است. می‌دانیم ۷۰ تا ۸۰ درصد مغز انسان آب است. ژاپنی‌ها در فیلمی نشان دادند کلمات روی

پس نگاهی که ما می‌خواهیم به موسیقی داشته باشیم، مصداق «خیرالامور، الاوسط الامور» است؛ همان نوع موسیقی که مادر هنگام خواباندن کودک روی پاهایش زیر لب زمزمه می‌کند؛ همان ریتم و آهنگی که با گوش دادن صدای قناری به ما لذت می‌دهد؛ موسیقی‌ای که بچه‌های ما را به پرستش خدا ترغیب می‌کند؛ همان که «ابوریحان بیرونی» را به‌عنوان موسیقی‌دان و سپس ریاضی‌دان به ما می‌شناساند؛ و همان که «انیشتین» را دانشمند نامدار جهان کرد.

مولکول‌های آب تأثیر می‌گذارد؛ کلمات مثبت مثل مادر شکل مولکول‌ها را ظریف و زیبا، و کلمات منفی آن‌ها را بدشکل می‌کند. پس نگذارید هرچیزی به گوش فرزندان راه پیدا کند. اما موسیقی یکی از راه‌های نفوذ در انسان است. نکته مهمی که می‌خواهم به آن توجه کنید، این است که بگذارید طبیعت، معلم بچه‌ها باشد. اگر کودکان‌مان را از قفس‌های آپارتمانی، کلاس کامپیوتر، زبان، رباتیک و ... بیرون بیاوریم، آن‌ها با فراغ بال و سرعت متناسب به اهداف آموزش و پرورش نزدیک می‌شوند. اما با این سرعتی که شما به بچه‌ها آموزش می‌دهید، بچه‌ها شدیدتر و سخت‌تر زمین می‌خورند. اگر ما فلسفه تعلیم و تربیت را بدانیم و معلمان ما با روش و اصول یادگیری آشنا باشند، فشار را از دوش بچه‌ها برخواهیم داشت. اگر فکر می‌کنید ثبت‌نام بچه‌ها در کلاس‌های متعدد می‌تواند قبولی آن‌ها در استعدادهای درخشان را تضمین کند، دستم را بالا می‌آورم و به‌عنوان

معاون آموزش ابتدایی می‌گویم سخت در اشتباهید! اگر سوالات استعدادهای درخشان براساس دریافت استعداد دورنی بچه‌ها طراحی شده باشد، درک عمیق بچه از مسائل ملاک است، نه دانستن فرمول‌ها. این استعداد درونی را باید با ابزارهایی مثل موسیقی، هنر، آرامش، حذف تهدید، حذف نمره و مقایسه - که به یادگیری عمقی بچه‌ها می‌انجامد، بارور کرد. باید بگویم اگر مدرسه زمان‌هایی از کلاس ریاضی و علوم را گرفت و هم‌خوانی شادی‌بخش برای بچه‌ها به‌وجود آورد، به قبولی آن‌ها در استعدادهای درخشان کمک خواهد کرد. در واقع، همراه شدن حرکت‌های دست، بدن و کلام، بالاترین لذت یادگیری را در بچه‌های ما ایجاد می‌کند. در یادگیری انواع هوش‌ها مطرح است، مثل هوش فضایی، هوش منطقی، هوش ریاضی، هوش درون‌فردی و ... یک هوش موسیقایی هم داریم که با روش‌های مناسب باعث افزایش سرعت یادگیری می‌شود و مسائل فردی و برون‌فردی بچه‌ها را تقویت می‌کند. مثلاً پیشرفت بچه‌ها در حل جورچین یا جدول، بعد از آموزش ۳۰ دقیقه پیانو، اثبات این اثرگذاری است. پس مدارس، باید موسیقی را در کنار (با تأکید) درس‌های دیگر به کارگیرند، نه به‌عنوان یک درس مجزا. یعنی معلم بتواند از موسیقی به‌صورت مطلوب در تدریس علوم، ریاضی و ... استفاده کند. اگر در زمان حل تمرین، موسیقی زمینه در کلاس پخش شود، بچه‌ها خیلی راحت به جواب می‌رسند، چون سیناپس‌ها به‌هم متصل می‌شوند و یادگیری اتفاق می‌افتد. با این روش به مرور خانواده، معلم و مسئولین نسبت به استفاده از موسیقی متقاعد خواهند شد.

از بُعد مراحل رشد هم می‌توان اهمیت موسیقی را درک کرد. هر مرحله از زندگی انسان مشخصاتی دارد که باید به آن توجه کرد. از ۲-۰ سالگی مرحله دهانی نام دارد، که کودک از مادر تغذیه می‌کند، شیشه شیر را در دست می‌گیرد، انگشت خود را مک می‌زند و در این مرحله کورتکس مغز به‌وجود می‌آید. از ۴/۵-۲ سالگی، انرژی دهانی به مقعدی تبدیل می‌شود و بخش عمده‌ای از شخصیت کودک در این دوران شکل می‌گیرد. بنابراین، چگونه رفتار کردن با او در این دوران حساسیت ویژه‌ای دارد. این‌که او را با داد زدن، مراقبت‌های وسواسی یا با کلاس و تکلیف‌های زیاد خسته کنیم، باعث محرومیت کودک از تجربه‌اندوزی می‌شویم. ضمن این‌که با دور کردن وسایل خطرناک از دسترس بچه‌ها، نباید با جملاتی مثل دست نزن، نکن و ... جلوی این تجربه عمیق را گرفت. مرحله ۴/۵-۶ سالگی، زمانی است که کودک متوجه تفاوت جنسی خود با پدر، مادر یا خواهر و برادرش می‌شود، که به آن دوره آلتی گفته می‌شود. بچه‌ها در این سن در اوج حافظه، خیال‌پردازی و خلاقیت هستند. بعضی وقت‌ها بچه‌ها به علت منع‌شدن از پرداختن به

طبیعت، معلم بچه‌ها باشد. اگر کودکان‌مان را از قفس‌های آپارتمانی، از کلاس کامپیوتر، زبان، رباتیک بیرون بیاوریم، آن‌ها با فراغ بال و سرعت متناسب به اهداف آموزش و پرورش نزدیک می‌شوند. اما با این سرعتی که شما به بچه‌ها آموزش می‌دهید، بچه‌ها شدیدتر و سخت‌تر زمین می‌خورند.

1. Hyperactive
2. Attention deficit disorder

این موضوعات آسیب می‌بینند. در این سن باید اتاق خواب بچه‌ها را

جدا کرد، چون تمام سر و بدن بچه‌ها در خواب و بیداری، می‌بیند و می‌شنود. در مجموع کودکان ما از یک‌سالگی عینی

عمل می‌کنند؛ یعنی زمانی که راه می‌افتند و شروع به شناخت دنیای اطراف خود می‌کنند، به همین دلیل است که اگر مدرسه‌ای تا قبل از ۹ سالگی برای بُرد هوشمند هزینه کرد، کار منطقی‌ای انجام نداده است، چون درک فضای مجازی تا ده‌سالگی اتفاق نمی‌افتد! پس از ده‌سالگی انسان می‌تواند به‌صورت انتزاعی فکر و استدلال کند. موسیقی نیز می‌تواند تفکر انتزاعی کودکان را پرورش دهد.

گفتم که بگذاریم طبیعت، معلم بچه‌ها باشد. طبیعت با همه آواها و نواهای مثبتی که در خود دارد، به آن‌ها در درک مسائل کمک خواهد کرد. کاش در میادین شهر ما از موسیقی‌های پذیرفته شده استفاده شود تا به آرامش و شادی مردم کمک کند. اما گفتم ما به دنبال هر نوع موسیقی‌ای نیستیم، چون بعضی موسیقی‌ها می‌تواند مثل زهر در بدن عمل کند، حتی موسیقی با صدای بلند در یادگیری و تفکر وقفه می‌اندازد. اگر بچه شما دائم در حال گوش دادن به موسیقی است و باز هم مشکلاتی دارد، دلایلش گوش دادن به آن موسیقی ممنوع شده در اسلام است، نه شنیدن موسیقی آرام و یا آواهای طبیعت. می‌توانید بحث موسیقی را به لحاظ شرعی با شنیدن نظرات دکتر «الهی قمشه‌ای» دنبال کنید. ایشان به‌عنوان یک اندیشمند، موسیقی در قرآن، طبیعت و موسیقی کلاسیک را خوب تجزیه و تحلیل کرده‌اند. متأسفانه برخی از ما تا بحث موسیقی پیش می‌آید، ذهنمان متوجه آن نوع نامناسبش می‌شود که اصلاً این آموزشگاه موسیقی به دنبالش نیست. بنابراین، حواسمان باشد کجا برای کلاس موسیقی هزینه می‌کنیم! بعد از مدتی بنییم خشم بچه‌ها بیشتر شده است! فقط کارشناس موسیقی کودک می‌تواند تفاوت نوع ملودی و ابزار موسیقی را برای سنین مختلف تشخیص دهد.

موسیقی بر نقاشی کودکان هم تأثیرگذار است. هر کودکی که موسیقی خوب شنیده باشد، کوه‌های تیز در نقاشی‌اش نمی‌کشد، رنگ خاکستری در نقاشی‌هایش به کار نمی‌برد، دست را به‌صورت خنجر نمی‌کشد، چشم‌ها را دلهره‌آور تصویر نمی‌کند. در واقع، یکی دیگر از راه‌های شناخت کودکان، نقاشی است و بهترین زمان برای تشخیص نقاشی آن‌ها ۱۲-۵ سالگی است، هرچند آن‌ها از یک‌سالگی مداد به دست می‌گیرند. بچه‌ها در مرحله مقعدی نقاشی را شروع می‌کنند و ممکن است هرجایی مثل دیوار، زمین و دفتر نقاشی را با خط و رنگ بپوشانند، اما از ۵ سالگی فقط در دفترشان نقاشی می‌کشند. تفسیر

اگر فکر می‌کنید ثبت نام بچه‌ها در کلاس‌های متعدد می‌تواند قبولی آن‌ها در استعدادهای درخشان را تضمین کند، دستم را بالا می‌آورم و به‌عنوان معاون آموزش ابتدایی می‌گویم سخت در اشتباهید!

نقاشی کودکان تنها از روی یک نقاشی ممکن نیست، بلکه باید مجموع نقاشی‌های کودک را در نظر گرفت. اگر صفحه نقاشی را به دو قسمت طولی تقسیم کنیم، سمت راست به بُعد عقلی، آینده‌نگری، میل به پیشرفت، علاقه به پدر و سمت چپ به بُعد احساسی، وابستگی به مادر و نشان از این که بچه نمی‌خواهد بزرگ شود، مربوط است. اگر کودک یک‌چهارم بالای صفحه را نقاشی کرد، نشانه کمال‌گرایی است. کودک معمولاً ابر را بالای صفحه می‌کشد. بهترین حالت این است که دو ابر یکی سمت چپ و یکی سمت راست کشیده شود، که نشان می‌دهد مادر خیلی خوبی دارد، اما اگر ابرها با فاصله کم از بالای صفحه و فشرده ترسیم شد، نشانه مادر سختگیری است که فرزندش را آزاد و راحت نمی‌گذارد. خورشید نماد پدر است، که اگر با شعاع‌هایش کشیده شود، پدر خوب، مهربان و با اقتدار را نشان می‌دهد. نکته بعدی در تفسیر نقاشی کودکان این است که، چه چیز را کجا، چه اندازه و چه رنگی می‌کشند. اگر کودکی در آسمانش ماه کشید، اشاره به مرگ دارد، ستاره نیز نشان کمبود محبت پدر و مادر یا هردو است. وقتی از بچه‌ها می‌خواهیم اعضای خانواده خود را تصویر کنند، این که اول چه کسی را، کجای کاغذ بکشند، مسیر تفسیر ما را روشن می‌کند، و ترتیب کشیدن هرکس نشان‌گر اهمیت او نزد کودک است. زمانی هم به بچه‌ها می‌گوییم اعضای خانواده را به شکل حیوان بکشند، که هر حیوان تفسیر خودش را دارد. اگر مادر را به شکل زنبور کشید، نشان گزیدگی است یا کشیدن کرم یا مار، توجه او به مسائل جنسی را بازگو می‌کند. اگر

روی اجزای صورت خیلی دقیق کار کند و بر گونه، لب، چشم‌ها و لباس تأکید کند، اندام‌های جنسی را با گل یا چیزهای مشابه بپوشاند یا پره‌های دماغ را بزرگ بکشد، یعنی چیزهایی که نباید بفهمد را فهمیده است. خطوط متقاطع، هاشور، سایه زدن، دندان، بمب، هواپیمای جنگی همه نشانه خشم کودک است. مشاوران باید با این تفاسیر آشنا باشند و معنای هر فرم را در نقاشی بدانند، ولی تشخیص موردی انجام دهند، نه این که فرمولی کلی را برای همه لحاظ کنند.

در سایت آموزش و پرورش قسمت معاونت ابتدایی، پاورپوینتی از مطالب گفته‌شده در مورد موسیقی و نقاشی را قرار داده‌ایم، که بسیار مفید است. امیدوارم، مجموعه جوادالائمه با استخدام معلم‌های دانش‌آموخته، کاربرد روش‌های تلفیقی و آگاه‌سازی خانواده‌ها، تخیل و هوش بچه‌ها را در فضای کاربردی با رویکرد مغز محور تقویت کند ...

دیدن و پرداختن به جنبه‌ها و ساحت‌های مختلف تعلیم و تربیت در مجتمع جوادالائمه، رویکردی است که اخیراً این مجموعه برای تحقق تلاش می‌کند و برجسته شدن ساحت هنر در این شماره مدرسه ما، به تصویر کشیدن بخشی از همین تلاش‌ها است. از آنجاکه پیشروی هر حرکت و جنبش برخاسته از مدرسه، بدون همراهی والدین دانش‌آموزان بی‌معناست، با دعوت از کارشناس حوزه تعلیم و تربیت، محمدحسن رادمنش، در جمع خانواده‌ها، زمینه تفکر درباره تأثیرات آموزش هنر بر کودکان را فراهم کردیم.